



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکریم
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



فَتَنَّاكَ
فِرْعَانَ لِلنُّورِ أَيْع

سُكَّانَ أَمَامَ حُسَيْنٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

قاسم خضری

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) جلد ۳
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۲	هو الشهید
۱۲	مقدمه
۱۸	سخنان امام حسین (علیه السلام)
۱۸	اشاره
۲۰	پیشگفتار
۲۳	(۱) خطبه حضرت حسین بن علی (علیه السلام) در منی
۳۱	(۲) سخنان امام حسین (علیه السلام) در مدینه
۳۸	(۳) سخنان امام حسین (علیه السلام) در مکه
۴۷	(۴) سخنان امام حسین (علیه السلام) در مسیر کوفه
۶۰	(۵) سخنان امام حسین (علیه السلام) در کربلا
۶۹	(۶) سخنان امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا
۸۵	(۷) سخنان امام حسین (علیه السلام) در هنگام شهادت اصحابش
۹۹	(۸) آخرین مناجات حسین بن علی (علیه السلام)
۱۰۲	درباره مرکز

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) جلد ۳

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) / نویسنده قاسم خضری.

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.

شابک: ۸۴۰۰ ریال ۹۶۴-۸۸۱۸-۴۰-۱:

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق.

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق.

موضوع: عاشورا

رده بندی کنگره: BP۴۱/۵/خ۶ف۴ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

ص: ۳

فرهنگ عاشورایی

(۳)

سخنان امام حسین (علیه السلام)

هو الشهيد

مقدمه

«نَظَرَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَام) وَهُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَقَالَ: إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.» (۱)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به حسین بن علی نگاه می کرد در حالی که به طرفش می آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشانید و فرمود: همانا در دل های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین (علیه السلام) است که هیچگاه سرد نمی گردد.»

مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافر نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) سبط اکبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) داشته اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است.

این مهم سرّ مگویی ندارد! بلکه آشکارا علت آن معامله با خداوند است. امام حسین (علیه السلام) به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال ۲۴).

در واقع آنچه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه الله بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود: «أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَأِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي (صلی الله علیه وآله) أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ بِسِيرِهِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيَّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ (علیه السلام).

و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صدد انجامش بوده اند، اصلاح جوامع بشری از

طریق دشمنی با ظالمان و دستگیری از مظلومان و نیز جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها!

و همانگونه که حضرت شعیب پیامبر (علیه السلام) در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ». (هود ۸۸)

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت (علیهم السلام) اقدام به برگزاری همایش های فرهنگی و علمی نماید.

از جمله این همایش ها، همایش امام حسین (علیه السلام) بود که در سال ۱۳۸۱ هـ.ش (۲۰۰۳ م) در تهران و در سال ۱۳۸۲ هـ.ش (۲۰۰۴ م) در دمشق برگزار گردید.

اندیشمندان و صاحبان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردند و نتیجه تلاش های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.

بی شک بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام حسین (علیه السلام) با یک همایش و چند مقاله امکان پذیر نمی باشد. چه آنکه این فقط یک قیام نبود بلکه توانست یک فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگانی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره یک امید بوده، یک الگو، یک ارزش و یک فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین (علیه السلام) بخوبی توانست فرهنگ آموزانی فهیم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درک کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگانی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شهادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به اصحاب آن امام همام خلاصه نگردید، بلکه در سالها و قرن‌ها بعد قیام‌ها و خروشهایی علیه حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنه‌هایی از آرمان خواهی، عشق و ایثار و شهادت طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) با عشق و

علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر و نوحه سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین (علیه السلام) از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالاتی در خصوص بررسی و تبیین گوشه ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در اقصی نقاط عالم همت می گمارد لذا در هریک از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می پردازد.

با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

سخنان امام حسين (عليه السلام)

اشاره

سخنان امام حسين (عليه السلام)

محمد حسن تشيع

پیشگفتار

پس از قرآن مجید ، حدیث مستندترین منبع دریافت معارف دین در اسلام می باشد . حدیث به مجموعه سخنان، افعال و حتی تقریر (۱) ائمه معصومین (علیهم السلام) اطلاق می گردد و در این بین سخنان معصومین (علیه السلام) از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد .

این سخنان که از آنها گاهی به احادیث و گاهی به روایات یاد می شود دائره المعارف جامعی را در فرهنگ شیعه به خود اختصاص داده اند . منابع روایی اهل بیت (علیهم السلام) که اکنون در دست ماست یا اختصاص به یکی از معصومین (علیه السلام) دارد مانند نهج الفصاحه از روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و نهج البلاغه و غرر الحکم از روایات علی بن ابیطالب (علیه السلام) و یا نوعا مجموعه هایی

۱- علاوه بر سخنان ، آنچه که معصومین (علیه السلام) انجام می دهند از آنجا که معصوم هستند شرعا حجت و مورد استناد می باشد . همچنین نسبت به افعالی که نزد آنان انجام می گیرد و می توانند با آن مخالفت نمایند ولی نمی کنند، به عنوان عمل مقبول نزد آنان ، نیز استناد می گردد.

از روایات جمعی از معصومین (علیه السلام) می باشد .

در این مقاله سعی شده است بخشی از سخنان حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) جمع آوری شده و در مجموعه «فرهنگ عاشورایی» مورد بهره برداری قرار گیرد.

اکنون کتاب شریف «موسوعه کلمات الامام حسین (علیه السلام)» و ترجمه آن تحت عنوان «فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)» به همت پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام) تدوین یافته و در دسترس عموم قرار گرفته است . در این کتاب که قریب به یک هزار صفحه می باشد، مجموعه سخنان امام حسین (علیه السلام) در دو فصل کلی گردآوری شده است .

در فصل اول سخنان حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در زمانهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، حضرت علی (علیه السلام) ، حضرت امام حسن (علیه السلام) و زمان امامت خود آن بزرگوار جمع آوری شده و در فصل دوم سخنان حضرتش در موضوعات عقاید ، احکام شرعی ، اخلاق ، ادعیه و اشعار تدوین گشته است .

همچنین کتاب شریف سخنان حسین بن علی (علیه السلام) از محقق ارجمند جناب آقای محمد صادق نجمی به جمع آوری مجموعه سخنان و خطبه های آن حضرت در بالغ بر سیصد صفحه پرداخته شده است .

از آنجا که این مقاله به طور اختصار در تدوین آن دسته از سخنان امام حسین (علیه السلام) که به نهضت عاشورا مربوط می باشد ، سعی دارد ، لذا با استفاده از دو کتاب یاد شده فقط این بخش از سخنان حضرتش را گلچین نموده و تقدیم به علاقمندان می نماید .

این بخش شامل سخنان مهم امام حسین (علیه السلام)، خطبه ها و نامه های ایشان در ارتباط با نهضت الگو ساز کربلا و همچنین سخنان آن امام همام در قبل و بعد از شهادت اصحاب گرانقدرش است که نشان دهنده روحیه مقاوم و الهام بخش سید و سالار شهیدان می باشد. امید است که مقبول آنحضرت و مورد استفاده علاقه مندانش قرار گیرد.

(۱) خطبه حضرت حسین بن علی (علیه السلام) در منی

قبل از مرگ معاویه، امام حسین (علیه السلام) در سرزمین منی خطبه ای در خصوص امر به معروف و نهی از منکر برای مسلمانان ایراد فرمودند که از این قرار می باشد :

[اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ إِذْ يَقُولُ: «لَوْلَا يَنْهَيْهِمُ الرَّبَانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» وَ قَالَ: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» إِلَى قَوْلِهِ «لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» وَإِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرُونَ مِنَ الظُّلْمِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَالْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَخِذَرُونَ ، وَ اللَّهُ يَقُولُ «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ الْخَشَوْنَ».]

[ای مردم! از آنچه خدا به آن اولیای خود را پند داده ، پند گیرید ، مانند بدگویی او از دانشمندان یهود ، آنجا که می فرماید : «چرا دانشمندان الهی آنان را از گفتار گناهشان باز نمی دارند» و می فرماید : «از میان بنی اسرائیل آنان که کفر ورزیدند لعنت شدند» تا آنجا که می فرماید : «چه بد بود آنچه می کردند»]

و بدین سان خداوند آنان را نکوهش کرد ، چون آنان از ستمگران میان خود کارهای زشت و فساد می دیدند و نهیشان نمی کردند به طمع آنچه از آنها به ایشان می رسید و از بیم آنچه از آن می ترسیدند ، با اینکه خدا می فرماید «از مردم نترسید و از من بترسید» .]

[وَقَالَ: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ مِنْهُ لِعَلِّمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِّيَتْ وَأُقِيمَتْ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيِّئُهَا وَصَعَّبُهَا، وَذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْأِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَمُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَقِسْمَةِ الْفَيْئِ وَالْغَنَائِمِ وَأَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَوَضْعِهَا فِي حَقِّهَا] .

[و خداوند می فرماید: «مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند، به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند. خدا از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان تکلیف واجبی از سوی خود، آغاز کرده است، زیرا می دانستند که اگر این فریضه ادا شود و بر پا گردد همه فرایض - از آسان و دشوار - برپا شوند. چه امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است، همراه ردّ مظالم و مخالفت با ظالم و تقسیم بیت المال و غنائم و گرفتن زکات از جای خود و صرف آن در مورد به سزای خود.]

[ثُمَّ أَنْتُمْ الْعِصَابَةُ عِصَابُهُ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ، وَبِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ، وَبِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ، وَبِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ، وَ يُكْرَمُكُمْ الضَّعِيفُ، وَ يُؤَثِّرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طَلَابِهَا، وَ تَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْئَةِ الْمُلُوكِ وَ كَرَامَةِ الْأَكَابِرِ،

أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نَلْتُمُوهُ بِمَا يُرْجَىٰ عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ ، وَ إِن كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصِرُونَ ، فَاسِيءَ تَخَفُّفْتُمْ بِحَقِّ الْأُتْمَةِ ، فَأَمَّا حَقُّ الضُّعْفَاءِ فَضَعْفُكُمْ ، وَأَمَّا حَقُّكُمْ بِزَعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ ، فَلَا مَالَ يَدُلُّكُمْ ، وَلَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا ، وَلَا عَشِيرَةً عَادَيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ ، أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَ مُجَاوَرَةَ رُسُلِهِ وَ أَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ .]

[سپس شما ای گروه نیرومند! دسته ای هستید که به دانش و نیکی و خیرخواهی معروفید ، و به وسیله خدا در دل مردم مهابتی دارید که شرافتمند از شما حساب می برد و ناتوان شما را گرامی می دارد و آنان که هم درجه شمایند و بر آنها حق نعمتی ندارید ، شما را بر خود پیش می دارند ، شما واسطه حوایجی هستید که از خواستارانشان دریغ می دارند و به هیبت پادشاهان و ارجمندی بزرگان در میان راه ، گام برمی دارید . آیا همه اینها از آن رو نیست که به شما امیدوارند که بحق خدا قیام کنید؟!]

اگر چه از بیشتر حقوق خداوندی کوتاهی کرده اید از اینرو حق امامان را سبک شمرده ، حقوق ضعیفان را تباه ساخته اید و به پندار خود حق خود را گرفته اید . شما در این راه نه مالی خرج کردید و نه جانی را برای خدا که آن را آفریده به مخاطره انداختید و نه برای رضای خدا با عشیره ای درافتادید، آیا شما به درگاه خدا بهشت و همنشینی پیامبران و امان از عذاب او را آرزو دارید؟!]

[..... لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمُتَمَنُّونَ عَلَى اللَّهِ أَنْ تَحُلَّ بِكُمْ نِقْمَةٌ مِنْ نِقْمَاتِهِ ، لِأَنَّكُمْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ مَنْزِلَهُ فَضَلَّيْتُمْ بِهَا وَ مَنْ يُعْرِفُ بِاللَّهِ لَا- تُكْرِمُونَ وَ أَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرِمُونَ . وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مُنْقُوضَةً فَلَا- تَنْفَعُونَ ، وَأَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ تَنْفَعُونَ وَ ذِمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ مَخْفُورَةً ، وَ الْعُمَى وَ الْبُكْمُ وَ الزَّمْنُ فِي الْمِدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لَا- تَرْحَمُونَ ، وَلَا- فِي مَنْزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ ، وَلَا- مَنْ عَمِلَ فِيهَا تَعْنُونَ ، وَ بِالْأَدْهَانِ وَ الْمَصَانِعِ عِنْدَ الظَّلْمَةِ تَأْمَنُونَ.]

[ای آرزومندان به درگاه خدا! من می ترسم کیفری از کیفرهای او بر شما فرود آید ، زیرا شما از کرامت خدا به منزلتی دست یافته اید که بدان بر دیگری برتری دارید و کسی را که به وسیله خدا (بر شفا) شناسانده می شود گرامی نمی دارید ، با اینکه خود به خاطر خدا در میان مردم احترام دارید .

شما می بینید که پیمانهای خدا شکسته شده و نگران نمی شوید با اینکه برای یک نقض پیمان پدران خود به هراس می افتید . می بینید که پیمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خوار و ناچیز شده و کورها و لالهاو از کار افتاده ها در شهرها رها شده اند و شما رحم نمی کنید ، و در خور مسئولیت خود کار نمی کنید و به کسانی که در آن راه تلاش می کنند وقعی نمی نهید و خود به چاپلوسی و سازش با ظالمان آسوده اید .]

[كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَ التَّنَاهِي وَ أَنْتُمْ عَنْهُ

غَافِلُونَ ، وَ أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غُلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَسْمَعُونَ . ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِإِذْنِ اللَّهِ ، الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ ، فَاتَّيْتُمْ الْمَسْئُورِينَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ ، وَ مَا سِيلْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلَافِكُمْ فِي الْأَلْسِنَةِ بَعِيدِ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ ؛ وَ لَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْمَأْذَى وَ تَحَمَّلْتُمُ الْمُؤُونَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدًا ، وَ عَنْكُمْ تَصِيدًا ، وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ ، وَ لَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمُ الظَّلْمَةَ مِنْ مَنَزِلَتِكُمْ ، وَ أَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ !]

[همه اینها همان جلوگیری و بازداشتن دسته جمعی است که خداوند بدان فرمان داده و شما از آن غافلید . مصیبت بر شما از همه مردم بزرگتر است ، زیرا در حفظ منزلت علماء مغلوب شدید ، کاش (در حفظ آن) تلاش می کردید .

این برای آن است که مجرای کارها و گذرگاه احکام (پست های کلیدی) به دست عالمان به خداست که بر حلال و حرام خدا امین اند و از شما این منزلت را ربودند و آن از شما ربوده نشد ، مگر به واسطه تفرق شما از حق و اختلاف شما در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با اینکه دلیل روشن بر آن داشتید . و اگر بر آزارها شکبیا بودید و در راه خدا هزینه ها (و تعهدها) را تحمل می کردید ، زمام امور خدا بر شما در می آمد و از جانب شما به جریان می افتاد و به شما بر می گشت ، ولی شما ظالمان را در

جای خود نشانید و امور خدا را به آن سپردید تا به شبهه کار کنند و در شهوت و دلخواه خود راه روند.]

[سَلَطَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فَرَاؤُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ ، فَأَسَلَمْتُمْ الضُّعْفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ ، فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبِدٍ مَقْهُورٍ وَ بَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ ، يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بِأَرَائِهِمْ وَ يَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَائِهِمْ ، إِقْتِدَاءً بِالْأَشْرَارِ ، وَ جُزْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ ، فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مِنْبَرِهِ خَطِيبٌ مُضِيقٌ ، فَالْمَارِضُ لَهُمْ شَاغِرَةٌ وَ أَيْدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ ، وَ النَّاسُ لَهُمْ حَوْلٌ لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ ، فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ، وَ ذِي سَطْوَةٍ عَلَى الضُّعْفَةِ شَدِيدٍ ، مُطَاعٌ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِيَ الْمُعِيدَ.]

[فرار شما از مرگ و خوش بودن شما به زندگی دنیا که از شما جدا خواهد شد (آنان را بر این منزلت چیره کرده) بدین سان ضعیفان را به دست آنان سپردید که برخی را برده و مقهور خود ساخته و برخی را ناتوان و مغلوب زندگی روزمره کردند، در امور مملکت به رأی خود تصرف می کنند و با هوسرانی خویش ننگ و خواری پدید می آورند به سبب پیروی از اشرار و گستاخی برای خدای جبار!

در هر شهری خطیبی سخنور بر منبر دارند که به سود آنان سخن می گوید، سرتاسر کشور اسلامی بی پناه مانده و دستشان در همه جای آن باز است و مردم بردگان آنهاست که هیچ دست برخورد کننده ای را از خود نرانند. آنها که برخی

زورگو و معاندند و برخی بر ناتوانان سلطه گر و تندخویند ، فرمانروایانی که نه خدا شناسند و نه معاد.]

[أَيَا عَجَبًا وَ مَالِي لَا أَعْجَبُ وَ الْأَرْضُ مِنْ غَاشِّ غَشُومٍ وَ مُتَّصِدِقِ ظُلُومٍ وَ عَامِلِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ ، فَاللَّهُ الْحَاكِمُ فِيمَا فِيهِ تَنَازَعْنَا ، وَ الْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَنَا .

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ ، وَ لَا اِئْتِمَاسًا مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ ، وَ لَكِنْ لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ ، وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ ، وَ يَا مَنْ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ ، وَ يُعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ . فَإِنَّكُمْ (إِلَّا) تَنْصُرُونَا وَ تَنْصِفُونَا قَوَى الظَّلْمَةَ عَلَيْكُمْ ، وَ عَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ ، وَ حَسَبْنَا اللَّهَ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ أُنَبْنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ .]

[شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که دیار اسلامی در اختیار فریب کاری نابکار و مالیات بگیری ستمگر و فرمانروای بی رحم بر مومنان است . پس خدا در آنچه ما کشمکش داریم حاکم است و در آنچه اختلاف داریم داوری میکند .

خدایا! تو می دانی که آنچه از ما سرزد ، برای رقابت در فرمانروایی و نیز دسترسی به مال بی ارزش دنیا نبود ، بلکه از آن روست که نشانه های آیین تو را بنمایانیم و سر و سامان بخشی را در سرزمینهای آشکار سازیم تا بندگان ستمدیده تو آسوده گردند و به فرایض و سنن و احکام تو عمل کنند .

و شما (ای مردم!) اگر ما را (در دین راه مقدس) یاری

نرسانید و در خدمت ما نباشید ، ستمگران (بیش از پیش) بر شما نیرو گیرند و در خاموش کردن نور پیامبر شما بکوشند . خدا ما را بس است و بر او توکل داریم و به سوی او باز گردیم و سرانجام به سوی اوست.]

۲) سخنان امام حسین (علیه السلام) در مدینه

هنگامیکه معاویه بن ابی سفیان در نیمه رجب سال ۶۰هـ. از دنیا رفت ، یزید بن معاویه جانشین پدرش شد و او هم خلافت مسلمانان را ناحق بر عهده گرفت . آنگاه یزید به حاکم مدینه - ولید بن عتبه - نامه ای نوشت و به او فرمان داد تا برایش از مردم مدینه به خصوص از امام حسین (علیه السلام) بیعت بگیرد.

ولید آن حضرت را طلب کرد و از ایشان خواست با یزید بیعت نماید . امام حسین (علیه السلام) فرمود :

«أَيُّهَا الْأَمِيرُ! إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعِدِنِ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَحَلِّ الرَّحْمَةِ وَ بِنَا فَتِيحَ اللَّهِ وَ بِنَا خَتَمَ ، وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ، قَاتِلُ النَّفْسِ الْمَحْرَمَةِ مُعَلِّنٌ بِالْفُسْقِ ، وَ مِثْلِي لَا يُبَاعُ لِمِثْلِهِ ، وَ لَكِنْ نُصَبِحُ وَ تُصَبِحُونَ وَ نَنْتَظِرُ وَ تَنْتَظِرُونَ أَيُّنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَ الْبَيْعَةِ.»

«ای امیر ! ما خاندان نبوت و معدن رسالت و محل آمدو رفت فرشتگان و رحمت خداوند هستیم . خدا به ما آغاز کرد و به ما ختم خواهد نمود . (ولی) یزید مردی شراب خوار و کشنده انسانهای محترم است و آشکارا گناه می کند . هیچ گاه فردی مثل من با چنین کسی بیعت نخواهد کرد . لیکن ما صبح می کنیم و شما نیز صبح می کنید ، ما انتظار می کشیم و شما نیز انتظار می کشید تا (ببینیم) کدامیک از ما به جانشینی

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و بیعت سزاواریم» .

حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) در این خصوص نیز در مواجهه با مروان بن حکم فرمود :

«إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ ، إِذَا بُلِّغَتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ : الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سَفْيَانَ ، فَمَاذَا رَأَيْتُمْ مَعَاوِيَةَ عَلَى مَنبَرِي فَابْتَقَرُوا بَطْنَهُ وَ قَدْ رَأَاهُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ عَلَى الْمَنبَرِ فَلَمْ يَبْتَقَرُوا فَابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِيَزِيدِ الْفَاسِقِ.»

«ما برای خداییم و همگی به سوی او باز می گردیم . بنابراین باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی مانند یزید گرفتار شده است . من از جدّ خودم حضرت پیامبر خدا شنیدم که فرمود : خلافت بر خاندان ابو سفیان حرام است . و اگر روزی معاویه را بر بالای منبر من دیدید با ذلت او را بکشید ، ولی مردم مدینه او را بر منبر پیامبر دیدند و نکشتند پس خداوند آنان را به یزید فاسق گرفتار کرد.»

ولید بن عتبه طی نامه ای پاسخ منفی امام حسین (علیه السلام) را برای یزید نوشت و یزید در جواب نامه وی دستور داد اگر حسین بیعت نکرد سر او را جدا کن و برای من بفرست !

حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) وقتی دیگر شرایط مدینه را مناسب ندید ، تصمیم گرفت به مکه هجرت نماید . آنگاه شب نزد قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد و دو رکعت نماز گزارد و چون فارغ شد

به پیشگاه خداوند عرضه داشت :

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَقَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأَكْرَهُ الْمُنْكَرَ وَأَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ مَا اخْتَرْتَ مِنْ أَمْرِي هَذَا مَا هُوَ لَكَ رِضَى.»

«خدایا ! این قبر پیامبر تو محمد (صلی الله علیه وآله) است و من فرزند دخت محمد (صلی الله علیه وآله) هستم ، تو خود می دانی که برایم چه پیش آمده است . خدایا ! من نیکی ها را دوست داشته و بدی ها را مکروه می دارم . ای خداوند با شکوه و بزرگوار به حق این قبر و به حق صاحب این قبر از تو می خواهم که آن چه را برایم پیش آوری که خوشودی تو در آن است»

محمد بن حنفیه برادر امام حسین (علیه السلام) وقتیکه از هجرت حضرت با خبر گردید نزد ایشان آمد و پیشنهاداتی در خصوص دور شدن امام از این اوضاع داد ! امام در پاسخ وی فرمود :

«يَا أَخِي وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بِنِ مَعَاوِيَةَ أَبَدًا.»

برادرم ! به خدا سوگند اگر در دنیا هیچ پناهی نداشته باشم باز هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.»

و در هنگامیکه اشک های محمد حنفیه بر صورتش روان بود امام به سخنان خویش اینچنین ادامه داد :

«يَا أَخِي جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا لَقَدْ نَصَحْتَ وَأَشْرْتَ بِالصَّوَابِ وَ

أَنَا عَازِمٌ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى مَكَّةَ وَقَدْ تَهَيَّأْتُ لِتَمَلِّكَ أَنَا وَإِخْوَتِي وَبَنُو أَخِي وَشِيعَتِي وَأَمْرُهُمْ أَمْرِي وَرَأْيُهُمْ رَأْيِي وَأَمَّا أَنْتَ فَلَا عَلَيْكَ أَنْ تُقِيمَ بِالْمَدِينَةِ فَتَكُونَ لِي عَيْنًا لَا تُخْفِي عَنِّي شَيْئًا مِنْ أُمُورِهِمْ».

«برادر! خدا به تو جزای خیر بدهد که وظیفه خیرخواهی و صلاح‌دید خود را انجام دادی و اما من (وظیفه خود را بهتر از تو می‌دانم) و تصمیم گرفته‌ام که به مکه حرکت کنم و من و برادرانم و فرزندان برادرانم و گروهی از شیعیانم مهیا و آماده این سفر هستیم؛ زیرا این عده با من هم عقیده بوده و هدف و خواسته آنان همان هدف و خواسته من است.»

و اما وظیفه‌ای که بر تو محول است این که در مدینه بمانی و در غیاب من آمد و رفت و حرکت مرموز دستیاران بنی‌امیه را در نظر بگیری و در این زمینه اطلاعات لازم را در اختیار من قرار بدهی».

هم‌چنین امام حسین (علیه السلام) در جواب برادر دیگرش - عمر اطرف - که پیشنهاد داد برای آنکه کشته نشود با یزید بیعت نماید، فرمود: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَخْبَرَهُ بِقَتْلِهِ وَقَتْلِي وَأَنَّ تَرْبَتَهُ تَكُونُ بِالْقُرْبِ مِنْ تَرْبَتِي، أَتَطْنُ أَنْكَ عَلِمْتَ مَا لَمْ أَعْلَمْهُ؟ وَاللَّهِ لَا أُعْطِيَ الدِّيَّةَ مِنْ نَفْسِي أَبَدًا وَكَتَلَقَيْنَ فَاطِمَةَ أَبَاهَا شَاكِيَةً مَالِقِيَّةً ذُرِّيَّتَهَا مِنْ أُمَّتِهِ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ أَذَاهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا».

«پدرم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خبر کشته شدن خودش و کشته شدن مرا داده است و نیز فرموده که قبر من در نزدیکی قبر او قرار خواهد گرفت. آیا گمان میکنی چیزی را که تو می دانی من از آن بی اطلاع هستم؟ به خدا سوگند من هیچ گاه زیر بار ذلت نخواهم رفت.»

و در روز قیامت مادرم فاطمه زهرا(س) از اذیتی که فرزندانش از امت جدش دیده اند، به جدّ خویش شکایت خواهد برد و کسی که با اذیت فرزندان فاطمه زهرا(س) موجب رنجش وی گردد، داخل بهشت نخواهد گردید».

سرانجام سیدالشهداء(علیه السلام) تصمیم گرفت از مدینه به مکه هجرت نماید. ایشان وصیت نامه خویش را نوشت و با مهر خود ممهور نمود و آن را تحویل برادرش محمد بن حنفیه داد و شبانه به همراه خاندان و بعضی از اصحابش از مدینه خارج شد و در آن حال این آیه شریفه را تلاوت می فرمود: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ». (۱)

و اینک متن وصیت نامه آن حضرت چنین است :

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ أَنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ

عِنْدِهِ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ!

وَ إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْتَرًا وَ لَا بَطِرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ أَنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِّي (صلى الله عليه وآله) أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرِهِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَنْ قَبَلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ وَ هَذِهِ وَصِيَّتِي إِلَيْكَ يَا أَخِي وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ».

«به نام خداوند بخشنده و مهربان . این وصیت حسین بن علی به برادرش محمد بن حنفیه است . حسین گواهی می دهد به توحید و یگانگی خداوند و گواهی می دهد که برای خدا شریکی نیست و شهادت می دهد که محمد (صلى الله عليه وآله) بنده و فرستاده اوست و آیین حق را از سوی خدا آورده است و شهادت می دهد که بهشت و دوزخ حق است و روز جزا بدون شک به وقوع خواهد پیوست و خداوند همه انسانها را در چنین روزی زنده خواهد نمود .

من نه از روی خود خواهی و یا برای خوش گذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می گردم ، بلکه هدف من از این امر اصلاح در امت جدم است . خواسته ام این است که به نیکی ها فرمان دهم و از بدی ها باز دارم و همان روش جد و پدرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) را دنبال نمایم .

پس هر کس دعوت مرا از آن رو که حق است پذیرفت ، پس خداوند به حق سزاوارتر است و هر کس نپذیرفت صبر می کنم تا خدا میان من و این مردم به حق داوری نماید که او بهترین داوران است . برادرم! این وصیتم به توست و توفیق من جز از خدا نیست ، بر او توکل دارم و باز گشتم به سوی اوست.»

۳) سخنان امام حسین (علیه السلام) در مکه

عبدالله بن عمر که برای انجام عمره مفرده در مکه به سر می برد ، در همان روزهای اول اقامت امام حسین (علیه السلام) در مکه، خدمت امام رسید و پیشنهاد سازش و بیعت با یزید داد و امام را از عواقب خطرناک مخالفت با طاغوت بر حذر داشت . حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در جواب وی فرمود:

«يا أبا عبد الرحمن أما علمت أن من هوان الدنيا على الله أن رأس يحيى بن زكريا أهدي إلى بغيا بني إسرائيل؟ أما تعلم أن بني إسرائيل كانوا يقتلون ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشمس سبعين نبيا ثم يجلسون في أسواقهم ، يبيعون ويشترؤون كأن لم يضيئوا شيئا ، فلم يعجل الله عليهم بل أمهلهم وأخذهم بغيد ذلك أخذ عزيز ذي انتقام ، اتق الله يا أبا عبد الرحمن ولا تدع نصرتي.»

«ای ابو عبدالرحمن ! مگر نمی دانی که دنیا آن چنان حقیر و پست است که سربریده یحیای پیامبر به عنوان هدیه برای فردی از ستمکاران بنی اسرائیل فرستاده می شود ! مگر نمی دانی که بنی اسرائیل اول صبح هفتاد پیامبر را کشتند و بعد به کارهای روزانه و خرید و فروش مشغول شدند ، گویا کوچکترین جنایتی مرتکب نشده اند .

پس خداوند به آنان مهلت داد آنگاه سرانجام به سزای اعمالشان رسانید و انتقام خداوند قادر ، آنها را به شدیدترین

و جهی فرا گرفت . ای ابو عبدالرحمان ! از خدا بترس و دست از نصرت و یاری ما برمدار !»

حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) طی مدت اقامت در مکه علاوه بر مذاکره با گروههای مختلف ، مکاتباتی به هدف تبیین نهضت خویش انجام دادند و گروهها و شخصیتهایی را به سوی خود دعوت نمودند . از آن جمله مکاتبات، ارسال نامه ای به سران قبایل بصره بود که توسط غلامش سلیمان انجام گرفت و او پس از موفقیت در تسلیم کردن نامه حضرت ، از سوی ابن زیاد دستگیر و به شهادت رسید . اینک متن آن نامه چنین است:

«أَمَّا بَعْدَ : فَإِنَّ اللَّهَ اضْيَطَفَى مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) مِنْ خَلْقِهِ وَ أَكْرَمَهُ بِبُيُوتِهِ وَ اخْتَارَهُ لِرِسَالَتِهِ ، ثُمَّ قَبَضَهُ إِلَيْهِ وَ قَدْ نَصَحَ لِعِبَادِهِ وَ بَلَغَ مَا أُرْسِلَ بِهِ وَ كُنَّا أَهْلُهُ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ اَوْصِيَاءَهُ وَ وَرَثَتُهُ وَ أَحَقَّ النَّاسِ بِمَقَامِهِ فِي النَّاسِ ، فَاسْدِ تَأْثَرَ عَلَيْنَا قَوْمًا بِمَذَلِكِ ، فَرَضِينَا وَ كَرِهْنَا الْفُرْقَةَ وَ أَحْبَبْنَا الْعَافِيَةَ .

وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَا أَحَقُّ بِذَلِكَ الْحَقِّ الْمُسْتَحَقِّ عَلَيْنَا مِمَّنْ تَوَلَّاهُ وَ قَدْ أَحْسَيْنَا وَ أَصْلَحُوا وَ تَحَرُّوا الْحَقَّ ، فَرَحِمَهُمُ اللَّهُ وَ غَفَرْنَا وَ لَهُمْ . وَ قَدْ بَعَثْتُ رَسُولِي إِلَيْكُمْ بِهَذَا الْكِتَابِ وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِهِ نَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله) فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَ الْبُدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ ، وَ أَنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي أَهْدِكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ وَ السَّلَامِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.»

«اما بعد ، خداوند محمد (صلی الله علیه و آله) را بر خلاق خویش برگزید و او را به پیامبری خود گرامی داشت و به رسالتش مبعوث گردانید . سپس او را نزد خود برد در حالیکه به صلاح مردم عمل کرده بود و رسالتش را انجام داده بود . ما خاندان و اولیا و اوصیا و وارثان او و سزاوارترین مردم به جانشینی او بودیم که دیگران بر ما پیشی جستند و ما تسلیم شدیم . ما تفرقه را نخواستیم و به عافیت پاسخ گفتیم . این در حالی بود که می دانستیم ما بر حق ولایت ، از متولیان آن سزاوارتریم .

اکنون این نامه را توسط فرستاده خود نزد شما فرستادم و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر فرا می خوانم که سنت او را کشته و بدعت را احیا کرده اند . اگر گفتارم را بشنوید و فرمانم را برید شما را به راه راست هدایت می کنم . سلام و رحمت خدا بر شما باد.»

طی مدت اقامت امام حسین (علیه السلام) در مکه ، پیام نهضت انقلابی آن حضرت به مردم کوفه رسید و نامه های انفرادی و گروهی برای آن حضرت فرستادند و ضمن پذیرش بیعت ایشان ، از امام خواستند به کوفه بروند و امامت آنان را بر عهده گیرد و آنان یاری اش خواهند کرد . جواب حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) به جمعی از کوفیان با اعزام پسرعمویش جناب مسلم بن عقیل به کوفه چنین است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، مِنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى الْمَلَأِ

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ ، أَمَا بَعِيدٌ ؟ فَإِنَّ هَانِيًا وَسَعِيدًا قَدِمَا عَلَيَّ بِكُتُبِكُمْ وَ كَانَا آخِرَ مَنْ قَدِمَ عَلَيَّ مِنْ رُسُلِكُمْ وَ قَدْ فَهِمْتُ كُلَّ
الَّذِي قَصَصْتُمْ وَ ذَكَرْتُمْ وَ مَقَالَهُ جُلُّكُمْ أَنَّهُ لَيْسَ عَلَيْنَا إِمَامٌ فَاقْبَلْ لَعَلَّ اللَّهَ يَجْمَعُنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى وَ الْحَقِّ .

وَ قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَ ابْنَ عَمِّي وَ نَفْتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ أَمَرْتُهُ أَنْ يَكْتُبَ إِلَيَّ بِحَالِكُمْ وَ أَمْرِكُمْ وَ رَأْيِكُمْ فَإِنْ كَتَبَ أَنَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ
رَأْيَ مَلَائِكُمْ وَ ذَوِي الْفَضْلِ وَ الْحِجْبِيِّ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ مَا قَدِمَ عَلَيَّ بِهِ رُسُلِكُمْ وَ قَرَأْتُ فِي كُتُبِكُمْ أَقْدِمُ عَلَيْكُمْ وَ شَيْكَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ
فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ وَ الْآخِذُ بِالْقِسْطِ وَ الدَّائِنُ بِالْحَقِّ وَ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ وَ السَّلَامُ».

«از حسین بن علی به بزرگان مومنان ! هانی و سعید آخرین فرستاده های شما ، نامه هایتان را آوردند . از مضامین آن آگاهی
یافتیم و درخواست شما در بیشتر این نامه ها این است که ما امام و پیشوایی نداریم ، به سوی ما بیا تا خداوند به وسیله تو ، ما را
به سوی حق هدایت کند .

اکنون برادر و پسر عمویم را (مسلم بن عقیل) که فردی مورد اطمینان از خاندانم می باشد ، به سوی شما می فرستم و از او
خواسته ام تا افکار و احوال شما را برایم بنویسد . اگر خواسته اکثریت مردم و نظر افراد آگاه کوفه این بود که در نامه های
شما منعکس گردیده من نیز انشاءالله بسوی شما حرکت خواهم کرد .

به جان خودم سوگند! پیشوای راستین و امام بحق کسی است که به کتاب خدا عمل نماید و راه قسط و عدل را پیشه خود سازد و از حق پیروی کرده و خود را وقف و فدای فرمان خدا نماید. والسلام.»

با نزدیک شدن موسم حج، گروههای مختلفی از مسلمانان به مکه وارد گردیدند. امام حسین (علیه السلام) مطلع شدند که یزید عده ای را مامور ترور ایشان کرده است، لذا تصمیم گرفتند از مکه خارج گردند. حضرت قبل از حرکت در میان خاندان بنی هاشم و جمعی از شیعیان خطبه ای را بدین شرح ایراد فرمودند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ ، خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاهِ وَ مَا أَوْلَهُنِي إِلَى آسِلافِي إِشْتِياقِ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ وَ خَيْرَ لِي مَضِيرَعًا أَنَا لِأَقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَتَقَطَّعُهَا عُسْلَانِ الْفُلُواتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ وَ كَرَبَلَا فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِبَهُ سُغْبًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ .

خُطَّ بِالْقَلَمِ رِضَا اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصْبِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ بَلَاءٌ وَ يُوفِّينَا أُجُورَ الصَّابِرِينَ لَنْ تُشَدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لِحْمَتُهُ بَلْ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تُقَرَّبُهُمْ عَيْنُهُ وَ يُنْجِزُهُمْ وَعِيدُهُ الْآلِ- وَ مَنْ كَانَ فِينَا بِإِذْلَالِ- مُهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيُرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»

«سپاس برای خداست ، آنچه خدا بخواهد همان خواهد بود و هیچ نیرویی حکم فرمانیست مگر به اراده خداوند و درود خدا بر فرستاده اش باد .

مرگ بر انسان ها لازم افتاده همانند گردن بند که لازمه گردن دختران است . و من به دیدار نیاکانم آن چنان اشتیاق دارم مانند اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف ! و برای من قتلگاهی معین گردیده است که در آنجا فرود خواهم آمد ، گویا با چشم خود می بینم که درندگان بیابانها در سرزمینی در میان نوایس و کربلا اعضای مرا قطعه قطعه و شکمهای گرسنه خود را سیر و انبان های خالی خود را پر می کنند .

از پیشامدی که با قلم قضا نوشته شده است ، چاره و مفری نیست ، و آنچه خدا راضی است ، نیز خشنود هستیم . در مقابل بلا و امتحان او صبر و استقامت میورزیم و خدا اجر صبرکنندگان را بر ما عنایت خواهد نمود . در میان پیامبر و پاره های تن وی هیچگاه جدایی نخواهد افتاد و در بهشت برین کنار او خواهند بود ، زیرا آنان وسیله خوشحالی و روشنی چشم پیامبر بوده و وعده او نیز به وسیله آنان تحقق خواهد پذیرفت . آگاه باشید که هر یک از شما که با خداست در راه ما از خون خویش بگذرد و جانش را در راه شهادت و لقای پروردگار نثار کند ، آماده حرکت با ما باشد که من فردا صبح حرکت خواهم کرد .
ان شاء الله .»

از دیگر کسانی که پیشنهاد انصراف از سفر عراق را به امام حسین (علیه السلام) داد عبدالله بن زبیر بود. او که خود یکی از افراد مخالف حکومت یزید به شمار می آمد و به همین سبب از مدینه خارج و به مکه پناهنده شده بود، به امام عرض کرد: اگر من هم در عراق شیعیانی مانند شیعیان شما داشتم آنجا را به هر نقطه دیگر ترجیح می دادم. با این حال اگر در مکه بمانید ما نیز بیعت می کنیم و تا حد امکان از پشتیبانی تو خودداری نخواهیم کرد!

آنگاه حضرت امام حسین (علیه السلام) در جواب وی فرمودند:

«إِنَّ أَبِي حَيَّدْتَنِي أَنْ بِمَكَّةَ كَبْشاً بِهِ تُشَدُّ حُرْمَتُهَا فَمَا أَحَبُّ أَنْ أَكُونَ ذَلِكَ الْكَبْشَ وَلَئِنْ أُقْتِلَ خَارِجاً مِنْهَا بِشِيرِ أَحَبِّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُقْتَلَ فِيهَا وَلَئِنْ أُقْتِلَ خَارِجاً مِنْهَا بِشِيرَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُقْتَلَ خَارِجاً مِنْهَا بِشِيرٍ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَوْ كُنْتُ فِي جُحْرِ هَامَةَ الْهَيَّوَامِ يَسْتَخْرِجُونِي حَتَّى يَقْضُوا بِي حَاجَتَهُمْ وَاللَّهِ لَيَعْتَدُنَّ عَلَيَّ كَمَا اعْتَدَتِ الْيَهُودُ فِي السَّبْتِ .

يَا ابْنَ الزُّبَيْرِ لَئِنْ أُدْفِنَ بِسَاطِئِ الْفُرَاتِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُدْفِنَ بِفَنَاءِ الْكَعْبَةِ».

«پدرم به من خبر داد که به سبب وجود قوچی در مکه احترام آن شهر درهم شکسته خواهد شد و نمی خواهم آن کبش و قوچ من باشم (و موجب آن گردم که کوچکترین اهانتی به خانه خدا متوجه شود). و به خدا سوگند! اگر یک وجب

دورتر از مکه کشته شوم بهتر است از اینکه در یک وجبی آن به قتل برسم .

و به خدا سوگند! اگر در لانه مرغی باشم مرا بدست آورند خواهند آورد تا با کشتن من به هدف خویش برسند و به خدا سوگند! همان گونه که قوم یهود احترام روز شنبه (سمبل وحدت و روز تقرب به خدای خویش) را درهم شکستند اینها نیز احترام مرا درهم خواهند شکست .

سپس فرمود: پسر زبیر! اگر من در کنار فرات دفن بشوم ، برای من محبوبتر است از اینکه در آستانه کعبه دفن شوم .

«إِنَّ هَذَا يَقُولُ لِي كُنْ حَمَامًا مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ وَ لَيْنُ أُقْتَلُ وَ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْحَرَمِ بَاعٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُقْتَلَ وَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ شِبْرٌ وَ لَيْنُ أُقْتَلَ بِالطَّفِّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُقْتَلَ بِالْحَرَمِ .

إِنَّ هَذَا لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ أُخْرَجَ مِنَ الْحِجَازِ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ النَّاسَ لَا يَعْدِلُونَهُ بِي فَوَدَّ أَنْ يَخْرُجْتُ حَتَّى يَخْلُوَ لَهُ» .

بنا به نقل ابن قولویه ، پس از آنکه ابن زبیر از مجلس امام خارج گردید ، آن حضرت فرمود : «او به من می گوید کبوتر حرم باش ! و به خدا سوگند ! اگر من یک ذرع دورتر از حرم کشته شوم برای من محبوبتر از این است که یک وجب دورتر از حرم کشته شوم و اگر در طف (سرزمین کربلا) کشته شوم برای من محبوبتر از این است که در حرم به قتل برسم» .

و بنا به نقل طبری و ابن اثیر امام (علیه السلام) پس از خارج شدن ابن زبیر ، به اطرافیانش فرمود : «او (گرچه به ظاهر به بودن من در مکه علاقه نشان می دهد ولی در واقع) بیش از هر چیز به بیرون رفتن من از مکه علاقه مند است / زیرا می داند با وجود من کسی به او توجهی نخواهد کرد!»

۴) سخنان امام حسین (علیه السلام) در مسیر کوفه

امام حسین (علیه السلام) علیرغم میلش و بر خلاف حجاج بیت الله الحرام ، روز هشتم ذی الحجه (روز ترویه) از مکه به همراه اهل بیت و یاران خود خارج شد تا هم حفظ حرمت خانه خدا شود و هم خون حضرت بدون نتیجه و بهره برداری ریخته نشود . مسیر حرکت امام بسوی کوفه بود . ایشان در بین راه این نامه را نوشته و به وسیله قیس بن مسهر صیداوی برای مردم کوفه فرستاد :

«أَمَّا بَعْدُ : فَقَدْ وَرَدَ عَلَيَّ كِتَابُ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ يُخْبِرُنِي بِاجْتِمَاعِكُمْ عَلَيَّ نَصِيرِنَا وَ الطَّلَبِ بِحَقِّنَا فَسَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُحْسِنَ لَنَا الصِّيْنَغَ وَ يُثَبِّتَكُمْ عَلَيَّ ذِيكَمُ الْأَجْرِ وَ قَدْ شَخَّصْتُ إِلَيْكُمْ مِنْ مَكَّةَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لثَمَانَ مَضْمُونِ مَنْ ذِي الْحِجَّةِ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْكُمْ رَسُولِي فَأَنْكَمِشُوا فِي أَمْرِكُمْ فَإِنِّي قَادِمٌ فِي أَيَّامِي هَذِهِ».

«اما بعد : نامه مسلم بن عقیل را که مشعر به اجتماع و هماهنگی شما در راه نصرت و یاری ما خاندان و مطالبه حق ما بود دریافت نمودم . از خداوند مسئلت دارم که آینده همه ما را به خیر و شما را موفق و در این اتحاد و اتفاق بر شما ثواب و اجر عظیم عنایت فرماید .

من هم روز سه شنبه هشتم ذیحجه از مکه به سوی شما حرکت نموده ام . با رسیدن پیک من ، شما به کارهای خویش به سرعت سروسامان بخشید که من نیز در این چند روزه وارد خواهم گردید.»

حرکت امام حسین (علیه السلام) به طرف کوفه ادامه داشت که ناگهان پیکی از کوفه نزد حضرت آمد و خبر تاسف بار کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را آورد. ابا عبدالله (علیه السلام) در حالیکه آن نامه در دستش بود خطاب به یارانش فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ آتَانَا حَبِيرٌ فَطِيعٌ قَتَلَ مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ وَ هَانِيَّ بْنَ عُرْوَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ يَقْطَرٍ وَ قَدْ خَدَلْتَنَا شِيعَتُنَا فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الْإِنْصِرَافَ فَلْيَنْصِرِفْ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنَّا ذِمَامٌ».

«بنام خدای بخشنده مهربان! اما بعد خبر تأثر انگیزی به ما رسیده است و آن کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقطر است! معلوم می شود شیعیان ما دست از یاری ما برداشته اند و اینک هر یک از شما که بخواهد در برگشتن آزاد است و از سوی ما حقی بر گردش نیست.»

مدتی نگذشت که سپاهیان حرّ از راه رسیدند و به فرمان عبیدالله بن زیاد، امام حسین را محاصره نمودند.

حضرت برای تبیین هدف خود، پس از نماز جماعت ظهر که خواندند به ایراد سخنرانی پرداخته و اینچنین فرمودند: (جالب اینکه حر و سپاه تحت امرش نیز در نماز جماعت امام شرکت کردند!)

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهَا مَعْدِرَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ وَ إِنِّي لَمْ آتِكُمْ حَتَّى آتَيْتَنِي كُتُبَكُمْ وَ قَدِمْتُ بِهَا رُسُلُكُمْ أَنْ أَقْدِمَ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا

إِمَامٌ وَ لَعَلَّ اللَّهُ أَنْ يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ جِئْتُمْ فَأَعْطُونِي مَا أطمئنُ بِهِ مِنْ عُهُودِكُمْ وَ مَوَائِقِكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ لِمَقْدَمِي كَارِهِينَ أَنْصَرِفُ عَنْكُمْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي جِئْتُ مِنْهُ إِلَيْكُمْ».

«ای مردم! سخنانم اتمام حجت است بر شما، و انجام وظیفه و رفع مسئولیت در پیشگاه خدا. من به سوی شما حرکت نکردم مگر آنگاه که دعوتنامه ها و پیک های شما به سوی من سرازیر گردید که امام و پیشوا نداریم، دعوت ما را بپذیر و به سوی ما حرکت کن تا خداوند به وسیله تو ما را هدایت و رهبری نماید.»

اگر بدین دعوتها وفادار هستید اینک که من به سوی شما آمده ام با من پیمانی محکم ببندید و در همکاری و همیاری با من از اطمینان بیشتر برخوردارم سازید. و اگر از آمدن من ناراضی هستید حاضرم به محلی که از آنجا آمده ام مراجعت نمایم.»

سپاهیان حُر در مواجهه با این سخنان منطقی و مستدل امام فقط سکوت اختیار کردند! دومین سخنرانی امام که پس از نماز عصر انجام گرفت از این قرار است:

«أَمَّا بَعِيدٌ: أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّكُمْ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ وَ تَعَرَّفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يَكُنْ أَرْضَى لِلَّهِ وَ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) أَوْلَى بِوَلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ وَ السَّائِرِينَ بِالْجَوْرِ وَ

الْعُدْوَانِ وَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا الْكَرَاهَةَ لَنَا وَالْجَهْلَ بِحَقِّنَا وَكَانَ رَأْيُكُمْ الْآنَ غَيْرَ مَا آتَيْنِي بِهِ كُتُبِكُمْ أَنْصَرِفُ عَنْكُمْ».

«ای مردم! اگر از خدا بترسید و به پذیرید که حق در دست اهل حق باشد، موجب خشنودی خداوند خواهد گردید و ما اهل بیت پیامبر به ولایت و رهبری مردم شایسته تر و سزاوارتر از اینها (بنی امیه) می باشیم که به ناحق مدعی این مقام بوده و همیشه راه ظلم و فساد و دشمنی با خدا را در پیش گرفته اند. و اگر در این راهی که در پیش گرفته اید پافشاری کنید و از ما روی گردانید و حق ما را شناسید و اکنون خواسته شما غیر از آن باشد که در دعوتنامه هایتان منعکس بود، من از همین جا مراجعت می کنم.»

پس از آنکه سخنان امام حسین (علیه السلام) به اتمام رسید، حرّ اظهار داشت که ما از این دعوتنامه ها اطلاعی نداریم! آنگاه امام دستور دادند خورجین نامه های کوفیان به آنها نشان داده شود. ولی حرّ باز هم اظهار بی اطلاعی کرد!

وقتیکه امام خواستند به مسیرشان ادامه دهند حرّ مانع شد و در نهایت گفت مسیری را انتخاب نمایید که نه به طرف کوفه باشد و نه بازگشت به مدینه، تا من طی نامه ای از ابن زیاد کسب تکلیف کنم. آنگاه حرّ، سیدالشهداء (علیه السلام) را نصیحت کرد و گفت اگر مبارزه کنی کشته می شوی. امام با شنیدن این تهدید فرمود:

«أَفِالْمَوْتُ تَخَوُّ فُنِي وَ هَلْ يَعُدُّو بِكُمْ الْخَطْبُ أَنْ تَقْتُلُونِي وَ سَأَقُولُ مَا قَالَ أَخُو الْأَوْسِ لِابْنِ عَمِّهِ وَ هُوَ يَرِيدُ نَصْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله). آیا مرا به مرگ می ترسانی و آیا بیش از کشتن من نیز کاری از شما ساخته است؟ من در پاسخ تو همان چند بیت را می خوانم که برادر مومن «اوسی» آنگاه که می خواست به یاری پیامبر بشتابد و در جنگ شرکت کند به پسر عمویش که مخالف حرکت وی بود، انشاد نمود و چنین گفت :

سَأَمْضِي وَ مَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَيَّ الْفَتَى *** إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَ جَاهَدَ مُسْلِمًا

وَ آسَا الرِّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ *** وَ فَارَقَ مَثْبُورًا وَ خَالَفَ مُحْرَمًا

أَقْدَمُ نَفْسِي لَا أُرِيدُ بَقَاءَهَا *** لَتَلْقَى حَمِيصًا فِي الْهِيَاجِ عَزْمًا

فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أَدَمَمْ وَ إِنْ مِتُّ لَمْ أَلَمْ *** كَفَى لَكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ وَ تُرَعِمَا

«من بسوی مرگ خواهم رفت که مرگ برای جوانمرد ننگ نیست، آن گاه که او معتقد به اسلام و حقش باشد.

و بخواد با ایثار جاننش، از مردان نیک حمایت و با جنایتکاران مخالفت نموده و از دشمنی خدا دوری گیرند.

من جانم را در طبق اخلاص می گذارم و دست از زندگی می شویم تا در جنگی سخت با دشمنی بس بزرگ مواجه شوم.

من اگر زنده بمانم پشیمانی ندارم و نه اگر بمیرم ناراحتی دارم ، ولی برای تو این بس که چنین زندگی ذلت بار و ننگینی را سپری کنی.»

گفته شده است که امام حسین (علیه السلام) در طول سفرشان چندین بار این اشعار را خوانده اند. به هر حال ایشان و اصحابش در حالیکه سپاهیان خُر آنها را همراهی می کردند حرکت خود را ادامه دادند ولی نه به طرف کوفه بلکه بدون جهت خاصی تا جواب نامه خُر از کوفه بیاید. در بین راه در یکی از اقامتگاه ها امام فرصت دیگری یافتند و بار دیگر برای بازگو کردن حقایق برای سپاه خُر به سخنرانی پرداختند :

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسِيئًا تَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ نَاكِثًا عَهْدَهُ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ.

أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفُسَادَ وَعَطَلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفِئَةِ وَأَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ وَأَنَا أَحَقُّ مِمَّنْ عَيَّرَ .

وَقَدْ أَتَنِي كُتُبُكُمْ وَقَدِمَتْ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ يَبْعِتُكُمْ أَنْكُمْ لَا تَسْلُمُونِي وَلَا تَخَذِلُونِي فَإِنْ أَتَمَّمْتُمْ عَلَيَّ يَبْعَتِكُمْ تُصَيِّبُوا رُشْدَكُمْ فَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ وَأَهْلِي مَعَ أَهْلِكُمْ وَلكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ وَإِنْ لَمْ

تَفْعَلُوا وَ نَقَضْتُمْ عَهْدَكُمْ وَ خَلَفْتُمْ بَيْعَتِي مِنْ أَعْنَاقِكُمْ مَا هِيَ لَكُمْ بِنُكْرٍ لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بِأَبِي وَ أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي مُسْلِمٍ فَالْمَغْرُورُ مِنْ
 اغْتَرَّ بِكُمْ فَحَظَّكُمْ أَخْطَأْتُمْ وَ نَصَيْبِكُمْ ضَيَّعْتُمْ وَ مَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ سَيُغْنِي اللَّهُ عَنْكُمْ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ
 بَرَكَاتُهُ» .

«مردم! پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود هر مسلمانی با سلطان زورگویی مواجه گردد که حرام خدا را حلال نموده و
 پیمان الهی را در هم می شکند و با سنت و قانون پیامبر از در مخالفت درآمده و در میان بندگان خدا، راه گناه و معصیت و
 عدوان و دشمنی در پیش می گیرد ولی او در مقابل چنین سلطانی با عمل یا با گفتار، اظهار مخالفت ننماید بر خداوند است
 که این فرد (ساکت) را به محل همان طغیانگر، در آتش جهنم داخل کند .

مردم! آگاه باشید اینان (بنی امیه) اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خود فرض نموده اند، فساد را ترویج و حدود
 الهی را تعطیل نموده، فیء را (که مختص به خاندان پیامبر است) به خود اختصاص داده اند. حلال و حرام و اوامر و نواهی
 خداوند را تغییر داده اند و من به رهبری جامعه ی مسلمانان از این مفسدین که دین جدم را تغییر داده اند شایسته ترم.

گذشته از این حقایق، مضمون دعوتنامه هایی که از شما

به دست من رسیده و پیکهائی که از سوی شما به نزد من آمده اند این بود که شما با من بیعت کرده و پیمان بسته اید که مرا در مقابل دشمن تنها نگذارید و دست از یاری من برندارید، اینک اگر بر این پیمان خود باقی و وفادار باشید، به سعادت و ارزش انسانی خود دست یافته اید؛ زیرا من حسین فرزند دختر پیامبر و فرزند علی هستم که وجود من با شما مسلمانان در هم آمیخته و فرزندان و خانواده ی شما به حکم فرزندان و خانواده خود من هستند (در میان من و مسلمانان جدایی نیست) که شما باید از من پیروی کنید و مرا الگوی خود قرار دهید.

و اگر با من پیمان شکنی نمودید و بر بیعت خود باقی نماندید به خدا سوگند این عمل شما نیز بی سابقه نیست و تازگی ندارد که با پدرم و برادرم و پسرعمویم مسلم نیز این چنین رفتار نمودید و با آنان از در غدر و پیمان شکنی در آمدید، پس آن کس گول خورده است که به حرف شما اعتماد کند و به پیمان شما مطمئن شود. شما مردمانی هستید که در به دست آوردن نصیب خود راه خطا پیموده و سهم خود را به رایگان از دست داده اید و هر کس پیمان شکنی کند به ضرر خودش تمام خواهد گردید و امید است خداوند مرا از شما بی نیاز سازد. والسلام»

در یکی دیگر از اقامتگاهها، حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) از

شهادت پیک خود که به کوفه فرستاده بود - قیس بن مسهر صیداوی - با خبر گشت و در پاسخ به این خبر تأسف بار فرمود:

«فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا. (۱) اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا وَلَهُمَّ الْجَنَّةَ وَاجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَرَغَائِبِ مَذْخُورِ ثَوَابِكَ».

«گروهی از مومنان به پیمان خود (شهادت در راه خدا) وفا نمودند و گروه دیگر در انتظار به سر می برند و عهد و پیمان خویش را تغییر نداده اند. آنگاه امام چنین دعا فرمودند: خدایا! بهشت را برای ما و آنان قرار بده و ما و آنان را در پایگاه رحمت به بهترین ثوابهای ذخیره شده ات نایل به گردان».

سپس کاروانی که خبر شهادت پیک امام را آورده بود، اوضاع کوفه را ناامن خواند و به امام پیشنهاد داد به دامنه کوههای سر به فلک کشیده برود تا در امان بماند. طرماع بن عدی قافله سالار این کاروان بعد از این پیشنهاد اظهار داشت که من خودم همراه با بیست هزار شمشیر به دست، دفاع از تو را بر عهده خواهیم گرفت.

امام حسین (علیه السلام) در جواب طرماع فرمودند: «إِنَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ عَهْدًا وَمِيثَاقًا وَ لَسْنَا نَقْمِدُ عَلَىٰ الْإِنصِرَافِ حَتَّىٰ تَتَصَرَّفَ بِنَا وَبِهِمُ الْأُمُورُ فِي عَاقِبِهِ».

در میان ما و مردم کوفه عهد و پیمانی بسته شده است و در اثر این پیمان امکان برگشت برای ما نیست، تا بینیم عاقبت کار به کجا می انجامد!»

در اقامتگاهی دیگر امام حسین (علیه السلام) با خبر شدند که عییدالله بن حرّ جعفری راهزن و سارق معروف آن زمان نیز در این اقامتگاه منزل گزیده است . حضرت با چند تن از اصحابش نزد او رفته و او را به یاری خویش دعوت نموده و فرمود :

«يَا بَنَ الْحَرِّ إِنَّ أَهْلَ مِصْرٍ كَتَبُوا إِلَيَّ أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَيَّ نُصِرْتِي وَ سَيَأْتُونِي الْقُدُومَ عَلَيْهِمْ وَلَيْسَ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا زَعَمُوا وَإِنَّ عَلَيْكَ ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَهَلْ لَكَ مِنْ تَوْبَةٍ تَمْحُو بِهَا ذُنُوبَكَ؟»

«.... تَنْصُرُوا ابْنَ بَنَاتِ نَبِيِّكَ وَ تُفَاتِلَ مَعَهُ.»

«.... أَمَا إِذَا رَغِبْتَ بِنَفْسِكَ عَنَّا فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي فَرَسِكَ وَ لَا فِيكَ وَ مَا كُنْتَ تُتَّخَذُ الْمُضْلِينَ عَضُدًا وَ إِنِّي أَنْصُحُكَ كَمَا نَصَحْتَنِي إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَسْمَعَ صُرَاخَنَا وَ لَا تَشْهَدَ وَقَعْتَنَا فَافْعَلْ فَوَ اللَّهُ لَا يَسْمَعُ وَاعْتِنَا أَحَدٌ وَ لَا يَنْصُرُنَا إِلَّا أَكْبَهُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ.»

«ای پسر حرّ ! مردم شهر شما (کوفه) به من نامه نوشته اند که آنان بر نصرت و یاری من اتحاد نموده و پیمان بسته اند و از من درخواست کرده اند که به شهرشان بروم . ولی حقیقت امر خلاف آن است که آنان نوشته اند . تو در دوران عمرت گناهان

زیادی را مرتکب شده ای؟ آیا می خواهی توبه کنی و از آن گناهان پاک شوی؟

عبداللہ گفت: چگونه توبه کنم؟ حضرت فرمود: فرزند دختر پیامبر را یاری کرده و در رکاب او با دشمنانش به جنگی! او در جواب عرض کرد: به خدا سوگند من می دانم هر کس که از فرمان تو پیروی کند به سعادت ابدی دست یافته است، ولی من احتمال نمی دهم یاری من به حالت سودی داشته باشد؛ زیرا در کوفه کسی را ندیدم که تصمیم بر یاری شما داشته باشد! بلکه اکثر مردم کوفه خود را برای سرکوبی شما آماده کرده اند.

به خدا سوگندت می دهم که مرا از این امر معاف بداری، زیرا من سخت از مرگ گریزانم. ولی اسب خود را که فوق العاده قوی و با سرعت است تقدیم شما خواهم کرد. امام (که قصد هدایت و سعادت وی را داشتند) فرمودند حالا که از جانت در راه ما امتناع میورزی، من نیز به اسب نیاز ندارم زیرا من از افراد گمراه برای خود کمک نمی گیرم!

آنگاه امام فرمودند: من هم تو را نصیحتی می کنم که تا می توانی خود را به جای دور دستی برسان تا صدای استغاثه ما را نشنوی و جنگ ما را نبینی، زیرا بخدا سوگند اگر صدای استغاثه ما به گوش کسی برسد و به یاری ما نشتابد خدا او را در آتش جهنم قرار خواهد داد.

عبداللہ به سپاہ امام نبیوست ولی تا آخر عمر برای از دست دادن چنین سعادتی اظهار تاسف و پشیمانی می کرد!

در ادامه مسیر ، کاروان ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) به نزدیکی سرزمین کربلا رسیدند . در همان هنگام حرکت کاروان ، ناگهان صدای امام به گوش رسید که مکرر می فرمودند : **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** . جناب علی اکبر فرزند ارشد حضرت از علت این گفته امام سوال کرد و ایشان چنین پاسخ دادند :

«إِنِّي خَفَقْتُ بِرَأْسِي فَعَنَّ بِي فَارِسٌ وَهُوَ يَقُولُ : الْقَوْمُ يَسْرُونَ وَ الْمَنَايَا تَسْرِي إِلَيْهِمْ . فَعَلِمْتُ أَنَّهَا أَنْفُسُنَا نُعِيثُ إِلَيْنَا .

من سرم را به زمین اسب گذارده بودم که خواب خفیفی بر چشمانم مسلط شد . در این موقع صدای هاتفی به گوشم رسید که می گفت این جمعیت در این هنگام شب در حرکت هستند و مرگ نیز در تعقیب آنهاست . برای من معلوم گردید که این ، خبر مرگ ماست .»

حضرت علی اکبر عرضه داشت : **لا- أَرَاكَ اللَّهُ بِسُوءِ أَلْسِنَانَا عَلَى الْحَقِّ ؟** خداوند حادثه بدی پیش نیاورد ، ولی مگر ما بر حق نیستیم ؟

امام فرمود : **بله به خدا سوگند ما جز در راه حق قدم بر نمی داریم . علی اکبر عرض کرد : إِذَا لَا نُبَالِي أَنْ نَمُوتَ مُحِقِّينَ .** اگر بناست در راه حق بمیریم ترسی از مرگ نداریم .

آنگاه امام او را دعا کرده و فرمود: جَزَاكَ اللهُ مِنْ وَلَدٍ خَيْرٍ مَا جَزَى وَلَدًا عَنْ وَالِدِهِ .

«خداوند بهترین پاداش فرزندی را برای تو عنایت فرماید.»

۵) سخنان امام حسین (علیه السلام) در کربلا

قافله امام حسین (علیه السلام) با همراهی سپاهیان حُر به حرکت خود ادامه دادند تا به منطقه نینوا رسیدند . در این منطقه بود که دستور اکید ابن زیاد به حُر رسید که بر امام سختی گیری کند و در همان منطقه ایشان را متوقف سازد .

برخی از اصحاب آن حضرت که وضع را چنین دیدند پیشنهاد دادند قبل از رسیدن سپاهیان بیشتر، با همین تعداد بجنگند لیکن امام نپذیرفتند و فرمودند: «مَا كُنْتُ لِأَبْدَأَهُمْ بِالْقِتَالِ ، مِنْ هِرْكَزِ شُرُوعِ كُنُودِ جَنْجِ نَخْوَاهِمُ بُوْد . «پس از مدتی در نزدیکی رود فرات توقف کردند و امام از نام آن سرزمین سؤال کردند، جواب شنیدند اینجا سرزمین طف است. سپس امام دوباره پرسیدند آیا نام دیگری هم دارد؟ عرضه داشته شد کربلا هم نامیده می شود . آنگاه امام فرمودند:

«اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُرْبِ وَ الْبَلَاءِ ، هَا هُنَا مَحَطُّ رِحَالِنَا وَ هَا هُنَا وَاللَّهُ مَحَلُّ قُبُورِنَا وَ هَا هُنَا وَاللَّهُ مَحْشَرُنَا وَ مَنْشَرْنَا ، وَ بِهَذَا وَعَدَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ لَا خِلَافَ لَوَعْدِهِ» .

«خدایا! از اندو و بلا به تو پناه می برم! اینجاست محل فرود آمدن ما . و به خدا سوگند همین جاست محل قبرهای ما و به خدا سوگند از اینجاست که در قیامت محشور و منشور خواهیم گردید، و این وعده ای است از جدم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که خلافی در آن نیست.»

حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در دوم محرم الحرام سال ۶۱ هـ. وارد سرزمین کربلا شدند و پس از توقف کوتاهی در میان یاران و همراهان خود قرار گرفته و این خطبه را ایراد فرمودند: «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ نَزَلَ بِنَا مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ وَأَنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أَذْبَرَ مَعْرُوفَهَا وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبابَةٌ كُصَّابَةٌ الْإِنَاءِ وَ حَسِيسٌ عَيْشٌ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ.

ألا- تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا- يُعْمَلُ بِهِ وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيُرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا، النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لِعِقْ عَلَى السِّنْتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ».

«اما بعد ، پیشامد ما همین است که می بینید ؛ جداً اوضاع زمان دگرگون گردیده ، زشتیها آشکار و نیکیها و فضیلتها از محیط ما رخت بر بسته است ، از فضائل انسانی باقی نمانده است مگر اندکی ، مانند قطرات ته مانده ظرف آب .

مردم در زندگی ننگین و ذلت باری به سر می برند که نه به حق ، عمل و نه از باطل روگردانی می شود . شایسته است که در چنین محیط ننگین ، شخص با ایمان و فضیلت ، فداکاری و جانبازی کند و به سوی فیض دیدار پروردگارش بشتابد ، من در چنین محیط ذلت باری مرگ را جز سعادت و خوشبختی و زندگی با این ستمگران را چیزی جز رنج و نکبت نمی دانم.

این مردم برده های دنیا هستند و دین لقلقه زبانشان می باشد ، حمایت و پشتیبانی آنان از دین تا آنجاست که زندگیشان در رفاه است و آنگاه که در بوته امتحان قرار گیرند ، دینداران ، کم خواهند بود» .

بنابر نقل تاریخ ، عصر روز پنج شنبه نهم ماه محرم به فرمان عمر سعد ، لشکر باطل علیه سپاه حق آماده نبرد شد. امام حسین (علیه السلام) که بر شمیرش تکیه داده بود و خواب خفیفی بر چشمانش چیره شده بود ، به خواهرش جناب زینب کبری فرمود :

«إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فِي الْمَنَامِ فَقَالَ لِي إِنَّكَ صَائِرٌ إِلَيْنَا عَنْ قَرِيبٍ . مِنْ جَدِّمِ رَسُولِ خِدا (صلى الله عليه وآله) را در خواب دیدم که فرمود : فرزندم به زودی به نزد ما خواهی آمد!»

آنگاه حضرت، برادرش ابوالفضل را خطاب قرار داده و فرمود: برو از اینها سؤال کن چه برنامه ای دارند . و بعد که فهمید قصد حمله دارند به برادرش فرمود:

«إِرْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَحْيَى حَتَّى تَلْقَاهُمْ فَتَقُولَ لَهُمْ مَا لَكُمْ وَمَا يَدَأُ لَكُمْ وَتَسْأَلُهُمْ عَمَّا جَاءَ بِهِمْ ... إِرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى غُدْوَةٍ وَتَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالْأَسْتِغْفَارِ»

«به سوی آنان باز گرد و اگر توانستی امشب را مهلت بگیر

و جنگ را به فردا موکول کن تا ما امشب را به نماز و استغفار و مناجات با پروردگاران به پردازیم ، زیرا خدا می داند من به نماز و قرائت قران و استغفار و مناجات با پروردگار علاقه شدید دارم.»

آنگاه که شب عاشورا فرا رسید و یاران حضرت اباعبدالله حسین (علیه السلام) برای نماز مغرب جمع شده بودند ، حضرت در میان آنان قرار گرفته و به ایراد خطبه ای بدین شرح پرداختند :

«أُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالْبُتْبُوهِ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ وَجَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْتَدَهُ وَلَمْ تَجْعَلْنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ .

أَمَّا بَعِيدُ : فَأِنِّي لَا أَعْلَمُ أَضِيحًا بَأَوْلَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَضِيحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي جَمِيعًا خَيْرًا. وَقَدْ أَخْبَرَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِأَنِّي سَأَسَاقُ إِلَى الْعِرَاقِ فَأَنْزِلُ أَرْضًا يُقَالُ لَهَا عَمُورًا وَكَرْبَلَا وَفِيهَا أُسْتَشْهَدُ وَ قَدْ قَرَّبَ الْمَوْعِدُ .

أَلَا- وَ إِنِّي أَظُنُّ يَوْمَنَا مِنْ هَوْلَاءِ الْأَعْيَادِ غَدًا وَ إِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فَانظَلِقُوا جَمِيعًا فِي حِلٍّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ وَ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّجِدُوهُ جَمَلًا وَ لِيَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا خَيْرًا وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِكُمْ وَ مَدَائِنِكُمْ فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَنِي وَ لَوْ أَصَابُونِي لَذَهَبُوا عَنِّي

طَلَبِ غَيْرِي».

«حَسْبُكُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِمُسْلِمٍ إِذْ هَبُوا قَدْ آذَنْتُ لَكُمْ».

«.... إِنِّي غَدًا أُقْتَلُ وَ كُلُّكُمْ تُقْتَلُونَ مَعِيَ وَ لَا يَبْقَى مِنْكُمْ أَحَدٌ حَتَّى الْقَاسِمِ وَ عَبْدِ اللَّهِ الرَّضِيعِ» .

«خداوند را به بهترین وجه ستایش کرده و در شدايد و آسایش و رنج و رفاه ، مقابل نعمتهایش سپاس گذارم . خدایا ! تو را می ستایم که بر ما خاندان ، با نبوت ، کرامت بخشیدی و قرآن را به ما آموختی و به دین و آیین ما آشنا ساختی و بر ما گوش و چشم و قلب عطا فرموده ای و از گروه مشرک و خدا شناس قرار ندادی .

اما بعد : من اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود ندیده ام و اهل بیت و خاندانی با وفاتر و صدیقتر از اهل بیت خود سراغ ندارم . خداوند به همه شما جزای خیر دهد .

جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خبر داده بود که من به عراق فرا خوانده می شوم و در محلی به نام «عمورا» و یا «کربلا» فرود آمده و در همانجا به شهادت می رسم و اینک وقت این شهادت رسیده است ، چرا که گمان می کنم همین فردا ، دشمن جنگ خود را با ما آغاز خواهد نمود .

حالا شما آزاد هستید و من بیعت خود را از شما برداشتم و به همه شما اجازه می دهم که از این سیاهی شب استفاده کرده و هر یک از شما دست یکی از افراد خانواده مرا بگیرد و

به سوی آبادی و شهر خویش حرکت کند و جان خود را از مرگ نجات بخشد؛ زیرا این مردم فقط در تعقیب من هستند و اگر بر من دست بیابند با دیگران کاری نخواهند داشت، خداوند به همه شما جزای خیر و پاداش نیک عنایت کند.»

پس از سخنان امام هر یک از اصحاب و یارانش در حمایت از ایشان سخنانی گفتند و آمادگی خود را برای جان فشانی در راه هدف امامشان، بار دیگر اعلام نمودند.

سپس امام نگاهی به فرزندان عقیل کردند و گفتند:

«کشته شدن مسلم برای شما بس است، من اجازه می دهم شما برگردید» و آنگاه که حضرت پایداری و حمایت راسخ آنان را دید فرمود: پس بدانید من فردا کشته خواهم شد و همه شما حتی قاسم و عبدالله شیرخوار نیز با من کشته خواهید شد!»

از حضرت امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است که فرمود شب عاشورا پدرم میان خیمه با چند تن از اصحاب نشسته بودند و غلام ابوذر مشغول اصلاح و آماده کردن شمشیر حضرت بود که آن امام همام این اشعار را قرائت کردند:

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ *** كَمْ لَكَ بِالْأَشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ

مِنْ صَاحِبِ أَوْ طَالِبِ قَتِيلٍ *** وَ الدَّهْرُ لَا يَنْفَعُ بِالْبَدِيلِ

وَ أَنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ *** وَ كُلُّ حَيٍّ سَالِكٌ سَبِيلِ

«ای دنیا اف بر دوستی تو که صبحگاهان و عصر گاهان

چقدر از دوستان و خواهانت را به کشتن می دهی، که به عوض قناعت نورزی و همانا کارها به خدای بزرگ محول است و هر زنده ای سالک این راه است!»

امام سجاد (علیه السلام) ادامه دادند که عمه ام زینب (س) با شنیدن این اشعار نگران شد و بی تابی کرد. امام حسین (علیه السلام) در مقام تسلی خواهرش به صبر و شکیبایی، فرمودند:

«يَا أُخْتَاهُ تَعَزَّى بِعِزِّ اللَّهِ وَ إِعْلَمِي أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ وَ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقَوْنَ وَ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ بِقُدْرَتِهِ وَ يَبْعَثُ الْخَلْقَ فَيَعُودُونَ وَ هُوَ فَزْدٌ وَ خَيْدَةٌ أَبِي خَيْرٍ مِنِّي وَ أُمِّي خَيْرٌ مِنِّي وَ أَخِي خَيْرٌ مِنِّي وَ لِي وَ لَهُمْ وَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ... يَا أُخْتَاهُ يَا أُمَّ كُلْثُومٍ يَا فَاطِمَةَ يَا رَبَّابُ أَنْظِرْنِي إِذَا قُتِلْتُ فَلَا تَشْقُقْنِي عَلَيَّ جَنِيًّا وَ لَا تَحْمُسْنِي وَجْهًا وَ لَا تَقْلُنِي هَجْرًا».

«خواهر! راه صبر و شکیبایی را پیش بگیر و بدان که همه مردم دنیا می میرند و آنانکه در آسمانها هستند زنده نمی مانند. همه موجودات از بین رفتنی هستند مگر خدای بزرگ که دنیا را با قدرت خویش آفریده است و همه مردم را مبعوث و زنده خواهد نمود و اوست خدای یکتا. پدر و مادرم و برادرم حسن بهتر از من بودند که همه به جهان دیگر شتافتند. و من و آنان و همه مسلمانان باید از رسول خدا پیروی کنیم که او نیز به جهان بقا شتافت».

آنگاه امام حسین (علیه السلام) این آیه شریفه را تلاوت نمود :

﴿وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ ((۱))

«آنانکه کفر ورزیدند گمان نبرند مهلتی که به آنان می دهیم به نفع آنهاست ، بلکه به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و برای آنان عذابی است ذلت بار ، خداوند مؤمنان را با این وضعی که هستند واگذار نخواهد نمود تا بد را از نیک و ناپاک را از پاک جدا سازد».

در برخی از منابع تاریخی آمده است که حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) در ساعت های آخر شب عاشورا خواب سبکی چشمان مبارکش را فرا گرفت و چون بیدار شد به اصحابش فرمود:

«إِنِّي رَأَيْتُ فِي مَنَامِي كَأَنَّ كِلَابًا قَدْ شَدَّتْ عَلَيَّ تَنْهَشُنِي وَفِيهَا كَلْبٌ أَبْقَعُ رَأَيْتُهُ أَشَدَّهَا وَأُظُنُّ أَنَّ الَّذِي يَتَوَلَّى قَتْلِي رَجُلٌ أَبْرَصٌ مِنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ. وَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ بَعِيدَ ذَلِكَ وَمَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَهُوَ يَقُولُ أَنْتَ شَهِيدٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَقَدْ اسْتَبَشَّرَ بِكَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلُ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى وَ لِيَكُنْ إِفْطَارُكَ عِنْدِي اللَّيْلَةَ عَجَّلْ وَلَا تُؤَخِّرْ فَهَذَا مَلَكٌ قَدْ نَزَلَ مِنْ

السَّمَاءِ لِيَأْخُذَ دَمَكَ فِي قَارُورِهِ خَضْرَاءَ فَهَذَا مَا رَأَيْتُ وَقَدْ أَنْفَ الْأَمْرُ وَاقْتَرَبَ الرَّحِيلُ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا لَا شَكَّ فِيهِ».

«من در خواب دیدم که چندین سگ شدیداً بر من حمله می کنند و شدیدترین آنها سگی بود به رنگ سیاه و سفید و این خواب نشانگر آن است از میان این افراد کسی که به مرض برص مبتلاست قاتل من خواهد بود.

و پس از این خواب ، رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را با گروهی از یارانش دیدم که به من فرمود : تو شهید این امت هستی و ساکنان آسمانها و عرش برین ، آمدن تو را به همدیگر مژده و بشارت می دهند، تو امشب افطار را در نزد من خواهی بود، عجله کن و تأخیر روا مدار و اینک فرشته ای از آسمان فرود آمده است تا خون تو را در شیشه سبز رنگی جمع آوری کند».

۶) سخنان امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا

سرانجام صبح روز عاشورا که مصادف با روز جمعه دهم محرم الحرام ۶۱ هـ بود، جنگ بین سپاه حق و باطل آغاز شد. امام حسین (علیه السلام) پس از نماز صبح طی سخنانی برای اصحابش آنها را به صبر در راه خدا دعوت کرد و آنگاه چنین دست به دعا برداشت:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عِيْدَةٌ ، كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضَعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَ يَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَ يَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَ شَكَوْتُهُ إِلَيْكَ رَغْبَةً مِنِّْي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَكَشَفْتَهُ وَ فَرَّجْتَهُ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ».

«خدایا! تو در هر غم و اندوه، پناهگاه و در هر پیشامد ناگوار، مایه امید من هستی و در حادثه ای، سلاح و ملجأ من! چه بسیار غمهای کمر شکن که دلها در برابرش آب و راه هر چاره در مقابلش مسدود می گردد، غمهای جانکاهی که با دیدن آنها، دوستان دوری جسته و دشمنان زبان به شماتت می گشودند. در چنین مواقعی تنها به پیشگاه تو شکایت آورده و از دیگران قطع امید نموده ام و تو بودی که به داد من رسیده و این کوههای غم را بر طرف کرده ای و از این امواج اندوه نجاتم بخشیده ای. خدایا! توئی صاحب هر نعمت و توئی آخرین مقصد و مقصود من».

ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) پس از مرتب کردن صفوف لشکر خویش، سوار بر اسب شدند. و از خیمه ها فاصله گرفتند و با صدای بلند و رسا، خطاب به لشکر عمر سعد چنین فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ اِسْمِعُوا قَوْلِي وَلَا تَعْجَلُوا حَتَّىٰ أَعْظَمُكُمْ بِمَا هُوَ حَقٌّ لَكُمْ عَلَيَّ وَ حَتَّىٰ أَعْتَدِرَ إِلَيْكُمْ مِنْ مَقْدَمِي عَلَيْكُمْ فَإِنْ قَبِلْتُمْ عُذْرِي وَ صَيَّدْتُمْ قَوْلِي وَ أَعْطَيْتُمُونِي النِّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ كُنْتُمْ بِمِثْلِكَ أَشِدَّ عَدُوًّا لَكُمْ عَلَيَّ سَبِيلًا وَإِنْ لَمْ تَقْبَلُوا مِنِّي الْعُذْرَ وَ لَمْ تُعْطُوا النِّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَاجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غَمًّا ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تَنْظُرُونَ إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» .

«مردم! حرف مرا بشنوید و در جنگ و خونریزی شتاب نکنید تا من وظیفه خود را که نصیحت و موعظه شماست، انجام بدهم و انگیزه سفر خود را به این منطقه توضیح دهم. اگر دلیل مرا پذیرفتید و با من از راه انصاف درآمدید راه سعادت را دریافته و دلیلی برای جنگ با من ندارید و اگر دلیل مرا نپذیرفتید و از راه انصاف نیامدید همه شما دست به هم بدهید و هر تصمیم و اندیشه باطل که دارید درباره من به اجرا بگذارید و مهلتم ندهید! ولی به هر حال امر بر شما پوشیده نماند، یار و پشتیبان من خدایی است که قرآن را فرو فرستاد و اوست یار و یاور نیکان» .

چون سخنان حضرت به اینجا رسید صدای گریه از سوی

بعضی از زنان و دختران حرمش بلند شد . حضرت سخن خود را قطع کرده و از برادرش عباس و فرزندش علی اکبر خواست آنان را ساکت کنند و اضافه کرد : آنان گریه های زیادی در پیش دارند ! پس از سکوت اهل بیت (علیهم السلام) ایشان ادامه دادند :

«عِبَادَ اللَّهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَيْذَرٍ فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوْ بَقِيَتْ عَلَى أَحَدٍ أَوْ بَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ لَكَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقَّ بِالْبُقَاءِ وَ أَوْلَى بِالرِّضَاءِ وَ أَرْضَى بِالْقَضَاءِ ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْفَنَاءِ فَجَدِيدُهَا بَالٌ وَ نَعِيمُهَا مُضْمِحْلٌ وَ سِرُّوْرُهَا مُكْفَهَرٌ وَ الْمَنْزِلُ تَلْعَهُ وَ الدَّارُ قَلْعُهُ فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» .

«بندگان خدا ! از خدا بترسید و از دنیا بر حذر باشید که اگر بنا بود همه دنیا به یک نفر داده شود و یا یک فرد برای همیشه در دنیا بماند ، پیامبران برای بقا سزاوارتر و جلب خشنودی آنان بهتر و چنین حکمی خوشایندتر بود ولی هرگز ! زیرا خداوند دنیا را برای فانی شدن خلق نموده که تازه هایش کهنه و نعمتهایش زایل و سرور و شادیش به غم و اندوه مبدل خواهد گردید ، دون منزلی است و موقت خانه ای . پس برای آخرت خود توشه ای بگیرید و بهترین توشه آخرت تقوا و ترس از خداست.»

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَ زَوَالَ مُتَصَرِّفَةٍ بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ فَالْمَغْرُورُ مِنْ غَرَّتُهُ وَ

الشَّقِيَّ مَنْ فَتَنَتْهُ فَلَا تُعْرَضَنَّكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا وَ تَخِيْبُ طَمَعَ مَنْ طَمَعَ فِيهَا وَ أَرَاكُمْ قَدْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى أَمْرٍ قَدْ أَسِيخَطْتُمْ اللَّهَ فِيهِ عَلَيْكُمْ وَ أَعْرَضَ بَوَاجِهِ الْكَرِيمِ عَنْكُمْ وَ أَحْيَلَّ بِكُمْ نِعْمَتَهُ فَنِعْمَ الرَّبُّ رَبُّنَا وَ بئْسَ الْعَبِيدُ أَنْتُمْ أَقْرَبْتُمْ بِالطَّاعَةِ وَ آمَنْتُمْ بِالرَّسُولِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) ثُمَّ إِنَّكُمْ زَحَفْتُمْ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ عَتَرْتَهُ تُرِيدُونَ قَتْلَهُمْ لَقَدْ أَسِيخَوَذَ عَلَيْكُمْ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ الْعَظِيمِ فَتَبَّ لَكُمْ وَ لِمَا تُرِيدُونَ إِنَّا اللَّهُ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ هُوَ لَاءِ قَوْمٍ كَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» .

«مردم! خداوند دنیا را محل فنا و زوال قرار داد که اهل خویش را تغییر داده و وضعشان را دگرگون می سازد، مغرور و گول خورده کسی است که گول دنیا را بخورد و بدبخت کسی است که مفتون آن گردد. دنیا شما را گول نزند که هر کس بدان تکیه کند ناامیدش سازد و هر کس بر وی طمع کند به یأس و ناامیدیش کشاند و شما اینک به امری هم پیمان شده اید که خشم خدا را برانگیخته و به سبب آن، خدا از شما اعراض کرده و غضبش را بر شما فرستاده است .

چه نیکوست خدای ما و چه بد بندگان! هستید شماها که به فرمان خدا گردن نهاده و به پیامبرش ایمان آوردید و سپس برای کشتن اهل بیت و فرزندانش هجوم کردید. شیطان بر شما مسلط گردیده و خدای بزرگ را از یاد شما برده است. ننگ بر شما و ننگ بر ایده و هدف شما. ما برای خدا خلق

شده ایم و برگشتمان به سوی اوست . (سپس فرمود) : اینان پس از ایمان ، به کفر گراییده اند ، این قوم ستمگر از رحمت خدا دور باد» .

«أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتَبِئُونِي مَنْ أَنَا؟ ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَيَّ أَنْفُسَكُمْ وَعَابِئُونَهَا وَانظُرُوا هَلْ يَحِلُّ لَكُمْ قَتْلِي وَانْتِهَاكُ حُرْمَتِي؟ أَلَسْتُ ابْنَ بَنِي نَبِيِّكُمْ وَابْنَ وَصِيِّهِ وَابْنَ عَمِّهِ وَأَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَالْمُصَدِّقِ لِرَسُولِهِ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ؟ أَوْ لَيْسَ حَمْزُهُ سَيِّدَ الشُّهَدَاءِ عَمِّ أَبِي؟ أَوْ لَيْسَ جَعْفَرُ الطَّيَّارِ عَمِّي؟ أَوْ لَمْ يَلِغْكُمْ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ لِي وَلَاخِي هَذَا سَيِّدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟

فَإِنْ صَدَقْتُمُونِي بِمَا أَقُولُ وَهُوَ الْحَقُّ وَاللَّهُ مَا تَعَمَّدَتْ الْكَذِبَ مُنْذُ عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ يَمُقْتُ عَلَيْهِ أَهْلَهُ وَيَضْرِبُهُ مِنْ اخْتِلَافِهِ وَإِنْ كَذَبْتُمُونِي فَإِنَّ فِيكُمْ مَنْ إِنْ سَأَلْتُمُوهُ عَنْ ذَلِكَ أَخْبَرَكُمْ سَلُّوا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ وَابَا سَعِيدِ الْجَدْرِيَّ وَسَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدِيَّ وَزَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ وَأَنْسَ بْنَ مَالِكٍ يُخْبِرُوكُمْ أَنَّهُمْ سَمِعُوا هَذِهِ الْمَقَالَهَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ لِي وَلَاخِي أَمَا فِي هَذَا حَاجِزٌ لَكُمْ عَنْ سَفْكَ دَمِي» .

«مردم ! بگویید من چه کسی هستم ؟ آنگاه به خود آید و خویشان را ملامت کنید و ببینید آیا قتل من و درهم شکستن حریم من برای شما جایز است ؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم ؟ آیا من فرزند وصی و پسر عموی پیامبر شما نیستم ؟ مگر من فرزند کسی نیستم که پیش از همه مسلمانان

به خدا ایمان آورد و پیش از همه رسالت پیامبر را تصدیق نمود؟ آیا حمزه سیدالشهداء عموی پدر من نیست؟ آیا جعفر طیار عموی من نیست؟ آیا شما سخن پیامبر رادر حق منو برادر من نشنیده اید که فرمود: این دو سروران جوانان بهشت هستند؟

اگر مرا در گفتارم تصدیق کنید اینها حقایقی است که کوچکترین خلافی در آن نیست؛ زیرا از روز اول دروغ نگفته ام، چون دریافته ام که خداوند به اهل دروغ غضب کرده و ضرر دروغ را به گوینده آن برمی گرداند. و اگر مرا تکذیب می کنید، اینک در میان مسلمانان از صحابه پیامبر کسانی هستند که می توانید از آنها سوال کنید: از جابر بن عبدالله انصاری، ابو سعید خدری، سهل بن سعد ساعدی، زید بن ارقم و انس بن مالک پرسید که همه آنان گفتار پیامبر را درباره من و برادر من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده اند و همین یک جمله می تواند مانع شما از ریختن خون من گردد».

سخنان مستدل و منطقی امام حسین (علیه السلام) شمر بن ذی الجوشن را که یکی از فرماندهان سپاه ابن زیاد بود نگران ساخت. او که احتمال می داد سخنان حضرت در سپاهیانسان تاثیر بگذارد و آنان را از جنگ منصرف نماید، لذا برای قطع سخنان امام با صدای بلند داد زد و بی اهانتی کرد ولی حبیب بن مظاهر جوابش را داد و او را ساکت نمود.

آنگاه حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) سخنان خود را اینگونه به پایان رسانید :

«فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ افْتَشُّوْا نَأْيَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّ غَيْرِي فَيُكْفَمُ وَلَا فِي غَيْرِكُمْ وَيُحَكَّمُ أَتَطْلُبُونِي بِقَتِيلِ قَتَلْتُهُ أَوْ مَالِ اسْتَهْلَكْتُهُ أَوْ بِقِصَاصِ جِرَاحِهِ.»

«اگر در گفتار من تردید دارید آیا در این واقعیت نیز شک می کنید که من پسر دختر پیامبر شما هستم و در همه دنیا و در میان شما و دیگران ، پیامبر خدا فرزندی جز من ندارد ؟ وای بر شما ! آیا مال کسی را گرفته ام و یا جراحی بر شما وارد ساخته ام تا مستحق مجازاتم بدانید؟»

گفتار حسین بن علی (علیه السلام) که بدینجا رسید ، سکوت کامل بر سپاه کوفه حکمفرما شد و هیچ عکس العمل و پاسخی از طرف آنان مشاهده نمی گردید. امام چند تن از افراد سرشناس کوفه را که از آن حضرت دعوت کرده و در میان لشکر ابن سعد حضور داشتند ، خطاب کرد و چنین فرمود :

«يَا شَبَثَ بْنَ رَبْعِيِّ وَيَا حَجَّارَ بْنَ أَبِي جَرٍّ وَيَا قَيْسَ بْنَ الْأَشْعَثِ وَيَا يَزِيدَ بْنَ الْحَارِثِ أَلَمْ تَكْتُبُوا إِلَيَّ أَنْ قَدْ أَيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَ اخْضَرَ الْجَنَابُ وَ إِنَّمَا تَقْدِمُ عَلَيَّ جُنْدَ لَكَ مُجَنَّدَةٌ؟»

«ای شبت بن ربعی و ای حجار بن ابجر و ای قیس بن اشعث و ای یزید بن حارث! آیا شما برای من نامه نوشتید که

میوه هایمان رسیده و درختانمان سرسبز و خرم است و در انتظار تو دقیقه شماری می کنیم ، در کوفه لشکریانی مجهز و آماده در اختیار تو است».

این افراد در مقابل گفتار امام پاسخی نداشتند جز انکار و گفتند ما چنین نامه ای به تو ننوشته ایم!؟

در اینجا قیس بن اشعث با صدای بلند گفت : یا حسین ! چرا با پسرعمویت (یزید) بیعت نمی کنی (تا راحت شوی) ؟ که در این صورت با تو به دلخواهت رفتار خواهند کرد و کوچکترین ناراحتی متوجه تو نخواهد گردید .

امام در پاسخ وی فرمودند :

«لَا وَاللَّهِ أُعْطِيهِمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ مِنْهُمْ فِرَارَ الْعَبِيدِ يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي عَزِذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ أَعُوذُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ».

«نه به خدا سوگند ! نه دست ذلت در دست آنان می گذارم و نه مانند بردگان از صحنه جنگ و از برابر دشمن فرار کنم» . سپس آن حضرت آیه ای را که گفتار حضرت موسی را در مقابل عناد و لجاجت فرعونیان نقل می کند ، قرائت نمود : من به پروردگار خویش و پروردگار شما پناه می برم که گفتار مرا دور می افکنید . پناه می برم به پروردگار خویش و پروردگار شما از هر شخص متکبری که ایمان به روز جزا ندارد» .

آنگاه هر دو سپاه کاملاً آماده جنگ گردیدند . پرچم های

عمر سعد برافراشته شد و صدای طبل و شیپورشان طنین افکند و سپاه دشمن از هر طرف دور خیمه های امام حسین (علیه السلام) را فرا گرفته و مانند حلقه انگشتری در میان خویش گرفتند ، حسین بن علی (علیه السلام) از میان لشکر خویش بیرون آمد و در برابر صفوف دشمن قرار گرفت و از آنان خواست تا سکوت کنند و به سخنان وی گوش فرا دهند ولی آنها همچنان سروصدا و هلهله می نمودند!

حسین بن علی (علیه السلام) با این جملات به آرامش و سکوتشان دعوت نمود :

«وَيْلَكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصَبُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْتَدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلِكِينَ وَ كُلُّكُمْ عَاصٍ لَأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ لِقَوْلِي قَدْ انْخَزَلْتُ عَطِيَّاتِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ مَلِئْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يَلِكُمْ أَلَا تَنْصِتُونَ أَلَا تَسْمَعُونَ؟»

«وای بر شما! چرا گوش فرا نمی دهید تا گفتارم را- که شما را به رشد و سعادت فرا می خوانم - بشنوید؟ هر کس از من پیروی کند خوشبخت و سعادت مند است و هر کس عصیان و مخالفت ورزد از هلاک شدگان است و همه شما عصیان و سرکشی نموده و با دستور من مخالفت می کنید که به گفتارم گوش فرا نمی دهید .

آری ، در اثر هدایای حرامی که به دست شما رسیده ، و در

اثر غذاهای حرام و لقمه های غیر مشروعی که شکمهای شما از آن انباشته شده ، خدا این چنین بر دلهای شما مهر زده است ، وای بر شما! آیا ساکت نمی شوید؟».

چون سخن امام (علیه السلام) بدینجا رسید لشکریان عمر سعد همدیگر را ملامت نمودند که چرا سکوت نمی کنند! پس یکدیگر را وادار به استماع سخنان آن حضرت نمودند . هنگامی که سکوت بر صفوف دشمن حاکم گردید امام (علیه السلام) در ادامه سخنانش چنین فرمود :

«تَبَّالْكُمُ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ وَ تَرَحَّأَفَحِينَ اسْتَصْرَيْرْخْتُمُونَا وَلِهَيْنَ مَتَّحَيْرِينَ فَأَصِيرْخُنَاكُمْ مُؤَدِّينَ مُسَدِّتَعِدِّينَ سَلَّمْتُمْ عَلَيْنَا سَيِّفًا فِي رِقَابِنَا وَ حَشَشْتُمْ عَلَيْنَا نَارَ الْفِتْنِ الَّتِي جَنَاهَا عَدُوُّكُمْ وَ عَدُوْنَا فَأَصْرَبِحْتُمْ إِبَاءَ عَلَي أَوْلِيَائِكُمْ وَ يَدًا عَلَيْهِمْ لِأَعْدَائِكُمْ بِغَيْرِ عَدْلِ أَفْشَوْهُ فِيكُمْ وَ لَا أَمَلٍ - أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمُ إِلَّا الْحَرَامُ - مِنَ الدُّنْيَا أَنَالُوكُمْ وَ خَسِيسَ عَيْشِ طَمِعْتُمْ فِيهِ مِنْ حَدَثٍ كَانَ مِنَّا وَ لَا رَأْيَ تَفِيلَ لَنَا.»

«ای مردم! ننگ و ذلت و حزن و حسرت بر شما باد که با اشتیاق فراوان ما را به یاری خود خواندید و آنگاه که به فریاد شما جواب مثبت داده و به سرعت به سوی شما شتافتیم ، شمشیرهایی را که از خود ما بود بر علیه ما به کار گرفتید و آتش فتنه ای را که دشمن مشترک برافروخته بود ، بر علیه ما شعله ور ساختید ، به حمایت و پشتیبانی دشمنانتان علیه

پیشوایانان بپا خاستید ، بدون اینکه این دشمنان قدم عدل و دادی به نفع شما بردارند و یا امید خیری در آنان داشته باشید مگر طعمه حرامی از دنیا که به شما رسانیده اند و مختصر عیش و زندگی دلتباری که چشم طمع به آن دوخته اید.»

«مَهْلًا لَكُمْ الْوَيْلَاتُ إِذْ كَرِهْتُمُونَا وَ تَرَكْتُمُونَا فَتَجَهَّزْتُمْ وَ السَّيْفُ لَمْ يُشْهَرْ وَ الْجَاشُ طَامِنٌ وَ الرَّأْيُ لَمْ يُسْتَضَى حَفً وَ لَكِنْ أَسْرَعْتُمْ عَلَيْنَا كَطَيْرِهِ الدَّبَّاءِ وَ تَدَاعَيْتُمْ إِلَيْنَا كَتَدَاعَى الْفِرَاشِ فَقُبْحًا لَكُمْ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ مِنْ طَوَاغِيَتِ الْأُمَّةِ وَ شِدَاذِ الْأَحْزَابِ وَ نَبَذَهُ الْكِتَابُ وَ نَفَى الشَّيْطَانَ وَ عُصْبَةَ الْإِثَامِ وَ مُحَرَّفَى الْكِتَابِ وَ مُطْفِئِ السُّنَنِ وَ قَتْلِهِ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مُبِيرِي عِتْرَةِ الْأَوْصِيَاءِ وَ مُلْحَقِي الْعِهَارِ بِالنَّسَبِ وَ مُؤَذَى الْمُؤْمِنِينَ وَ صُرَاخِ أُمَّةِ الْمُسْتَهْزِئِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ».

«قدری آرام! وای بر شما! که روی از ما برتافتید و از یاری ما سر باز زدید بدون اینکه خطایی از ما سر زده باشد و یا رأی و عقیده نادرستی از ما مشاهده کنید آنگاه که تیغها در غلاف و دلها آرام و رأیها استوار بود ، مانند ، ملخ از هر طرف به سوی ما روی آوردید و چون پروانه از هر سو فرو ریختید .

رویتان سیاه که شما از سرکشان امت و از ته ماندگان احزاب فاسد هستید که قرآن را پشت سر انداخته اید ، از دماغ شیطان در افتاده اید ، از گروه جنایتکاران و تحریف کنندگان کتاب و خاموش کنندگان سنن می باشید که فرزندان پیامبران

را می کشید و نسل اوصیا را از بین می برید . شما از لاحق کنندگان زنا زادگان به نسب و اذیت کنندگان مؤمنان و فریاد رس پیشوای استهزاگران می باشید که قرآن را مورد استهزا و مسخره خویش قرار می دهند» .

«وَأَنْتُمْ ابْنِ حَرْبٍ وَأَشْيَاعُهُ تَغْتَمِدُونَ وَإِنَّا نَخْذُلُونَ أَجَلَ وَاللَّهِ الْخَذْلُ فَيْكُمْ مَعْرُوفٌ وَشَجْتٌ عَلَيْهِ عُرُوقُكُمْ وَتَوَارَتْهُ أُصُولُكُمْ وَفُرُوعُكُمْ وَنَبَتَتْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ وَعَشِيَّتْ بِهِ صِيْدُورُكُمْ فَكُنْتُمْ أَحْبَبَ شَجَرَهُ شَجِيًّا لِلنَّاطِرِ وَأَكَلَهُ لِلْغَاصِبِ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى النَّاكِثِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا فَأَنْتُمْ وَاللَّهُ هُمْ.»

«و شما اینک ، به ابن حرب و پیروانش اتکا و اعتماد نموده و دست از یاری ما برمی دارید . بلی به خدا سوگند ! خذل و غدر از صفات بارز شماست که رگ و ریشه شما بر آن استوار و سینه هایتان با آن مملو گردیده است .

شما به آن میوه نامبارکی می مانید که در گلی باغبان رنجدیده اش گیر کند و در کام سارق ستمگرش شیرین و لذتبخش باشد.

لعنت خدا بر پیمان شکنان که پیمان خویش را پس از تأکید و محکم ساختن آن می شکنند و شما خدا را بر پیمانهای خود کفیل و ضامن قرار داده بودید و به خدا سوگند ! که همان پیمان شکنان هستید.»

«أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ بْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ السِّلَّةِ وَالذِّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ يَا بَنِي اللَّهِ لَنَا ذَلِكُكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَانُوفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ مِنْ أَنْ تُؤْتَرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ أَلَا- إِنِّي قَدْ أَعَذَرْتُ وَأُنذَرْتُ أَلَا إِنِّي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأَسْرَةِ عَلَى قَلْبِ الْعَدَدِ وَخِذْلَانِ النَّاصِرِ.»

«آگاه باشید که این فرومایه (ابن زیاد) و فرزند فرومایه ، مرا در بین دو راهی «شمشیر» و «ذلت» قرار داده است و هیئات که ما به زیر بار ذلت برویم ؛ زیرا خدا و پیامبرش و مؤمنان از اینکه ما ذلت را بپذیریم ابا دارند و دامنهای پاک مادران و مغزهای با غیرت و نفوس با شرافت پدران ، روا نمی دارند که اطاعت افراد لئیم و پست را بر قتلگاه کرام و نیک منشان مقدم بداریم . آگاه باشید که من با این گروه کم و با قلت یاران و پشت کردن کمک دهندگان، بر جهاد آماده ام» .

آنگاه امام حسین (علیه السلام) این اشعار را قرائت فرمودند :

فَإِنْ نُهَزِمَ فَهَزَامُونَ قَدَمًا *** وَإِنْ نُهَزِمَ فَغَيْرُ مَهْزَمِينَا

وَ مَا إِنْ طَبْنَا جُبْنَ وَ لَكِنْ *** مَنَايَانَا وَ دَوْلَهُ آخِرِينَا

فَقُلْ لِلشَّامِتِينَ بِنَا أَفِيقُوا *** سَيَلْقَى الشَّامِتُونَ كَمَا لَقِينَا

إِذَا مَا الْمَوْتِ رَفَعَ عَنْ أَنَسٍ *** بِكَلِمَةٍ أَنَاخَ بِأَخْرِينَا

«اگر ما بر دشمن پیروز گردیم ، در گذشته هم پیروزمند بوده ایم و اگر شکست بخوریم باز هم شکست از ما و ترس از شئون ما نیست ولی اینک حوادثی به ما رخ داده و سودی ظاهراً به دیگران رسیده است .

شماتت کنندگان ما را بگو بیدار باشید که آنان نیز مثل ما، با شماتت کنندگان مواجه خواهند گردید و مرگ هر وقت شتر خویش را از کنار دری بلند کرد ، در کنار درب دیگری خواهد خواباند» .

سپس حضرت فرمود :

«أَمَّا وَاللَّهِ لَا تَلْبَثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرَيْشَمَا يُرْكَبُ الْفَرَسُ حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحَى وَتَقْلَقَ بِكُمْ قَلَقَ الْمِحْوَرِ عَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَيَّ أَبِي عَنْ حَيْدَى رَسُولِ اللَّهِ فَاجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

«آگاه باشید ! به خدا سوگند! پس از این جنگ به شما مهلت داده نمی شود که سوار بر مرکب مراد خویش گردید مگر همان اندازه که سوار کار بر اسب خویش سوار است تا اینکه آسیاب حوادث شما را بچرخاند و مانند محور و مدار سنگ

آسیاب ، مضطربتان گرداند .

این عهد و پیمانی است که پدرم علی (علیه السلام) از جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بازگو نموده است پس با همفکران خود دست به هم دهید و تصمیم باطل خود ، را پس از آنکه امر بر شما روشن گردید ، درباره من اجرا کنید و مهلتم ندهید . من بر خدا که پروردگار من و شما است توکل میکنم که اختیار هر جنبنده ای در ید قدرت اوست و خدای من بر صراط مستقیم است.»

سپس سیدالشهداء (علیه السلام) دست های پاک خود را به سوی آسمان بلند کرد و لشکریان عمر سعد و ابن زیاد را این چنین نفرین نمود :

«اللَّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ وَ ابْعَثْ عَلَيْهِمْ سَنِينَ كَسَبَنِي يُوسُفَ وَ سَلِّطْ عَلَيْهِمْ غُلَامَ ثَقِيفٍ يَشْقِيهِمْ كَأَسَا مُصْبِرَةٍ فَلَا يَدْعُ أَحَدًا قَتْلَهُ بِقَتْلِهِ وَ ضَرْبَهُ بِضَرْبِهِ يَنْتَقِمُ لِي وَ لِأَوْلِيَائِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي وَ أَشْيَاعِي مِنْهُمْ فَإِنَّهُمْ كَذَّبُونَا وَ خَدَلُونَا وَ أَنْتَ رَبُّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ».

«خدایا ! قطرات باران را از آنان قطع کن ! و سالهایی (سختی) مانند سالهای یوسف بر آنان بفرست ! و غلام ثقفی را بر آنان مسلط گردان تا با کاسه تلخ ذلت ، سیرابشان سازد و کسی را در میانشان بدون مجازات نگذارد ! در مقابل قتل ، به قتلشان برساند و در مقابل ضرب ، آنان را بزند ! و از آنان انتقام من و انتقام خاندان و پیروانم را بگیرد ، زیرا اینان ما را تکذیب

نمودند و در مقابل دشمن دست از یاری ما برداشتند و توثی پروردگار ما، به تو توکل کرده ایم و برگشت ما به سوی تو است».

پس از پایان یافتن سخنان امام حسین (علیه السلام) و اتمام حجت آن حضرت بر مردم سنگ دل کوفه ، عمر سعد از میان لشکریانش بیرون آمد و تیری به سوی خیمه های حضرت رها کرد و به سپاهیاناش گفت : نزد امیر گواهی دهید که من اولین کسی بودم که به سوی خیمه های حسین بن علی تیراندازی کردم؟! در این وقت مردم کوفه ، امام حسین (علیه السلام) و اصحابش را تیرباران نمودند . آنگاه حضرت به یاران خویش فرمود :

«قَوْمُوا أَيُّهَا الْكَرَامُ إِلَى الْمَوْتِ الَّذِي لَا بَيْدَ مِنْهُ فَإِنَّ هَذِهِ السِّهَامُ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ يَعْبُرُ بِهِؤُلَاءِ إِلَى جَنَانِهِمْ وَ بِهِؤُلَاءِ إِلَى نِيرَانِهِمْ».

«برخیزید ای بزرگ منش ها به سوی مرگ ، که چاره ای از آن نیست ، پس این تیرها پیک های مرگ است از طرف این مردم به سوی شما ! به خدا سوگند بین شما و بین بهشت و جهنم فاصله ای نیست مگر مرگ که مانند پلی شما را به بهشت می رساند و دشمنانتان را به دوزخ !»

۷) سخنان امام حسین (علیه السلام) در هنگام شهادت اصحابش

* سرانجام جنگ آغاز گردید! در اولین حمله که به صورت گروهی انجام شد، عده ای از سپاهیان طرفین کشته شدند. حضرت حسین بن علی (علیه السلام) با دیدن کشته شدگان، اصحاب خود را خطاب قرار داده و فرمودند:

صَبْرًا يَا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا فَنَظْرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنِّعَمِ الدَّائِمَةِ فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنِ إِلَى قَصْرِ وَ مَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَعَذَابٍ . إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ الْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَ جِسْرٌ هُوَ لِلْإِنْسَانِ إِلَى جَحِيمِهِمْ مَا كُذِّبْتُ وَ لَا كَذِبتُ».

«ای بزرگ زادگان، صبر و شکیبایی به خرج دهید که مرگ چیزی جز یک پل نیست که شما را از سختی و رنج عبور داده به بهشت پهناور و نعمتهای همیشگی آن می رساند. چه کسی است که نخواهد از یک زندان به قصری مجلل انتقال یابد و همین مرگ برای دشمنان شما مانند آن است که از کاخی به زندان و شکنجه گاه منتقل گردند .

پدرم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر من نقل نمود که می فرمود: دنیا برای مؤمن همانند زندان و برای کافر همانند بهشت است. مرگ پلی است که این گروه مؤمن را به بهشتشان می رساند و آن گروه کافر را به جهنمشان! آری، نه دروغ شنیده ام و نه دروغ می گویم».

* سید و سالار شهیدان (علیه السلام) که شهادت یاران خود را نظاره می کرد، محاسن شریفش را به دست گرفت و فرمود:

«إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ إِذْ جَعَلُوا لَهُ وَلَدًا وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصَارَى إِذْ جَعَلُوهُ ثَالِثَ ثَلَاثِهِ وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى الْمُجُوسِ إِذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دُونَهُ وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى قَوْمِ إِتْنَفَقَتْ كَلِمَتُهُمْ عَلَى قَتْلِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِمْ» .

«خشم خدا بر یهودیان آنگاه سخت گردید که برای او فرزندی قائل شدند . و خشم خدا بر مسیحیان آنگاه شدید شد که به خدایان سه گانه قائل گردیدند . و غضب خداوند بر آتش پرستان وقتی بیشتر شد که به جای خدا، آفتاب و ماه را پرستیدند . و غضب الهی بر قوم دیگری آنگاه شدیدتر شد که بر کشتن پسر دختر پیامبرشان متحد و هماهنگ گردیدند» .

آنگاه حسین بن علی (علیه السلام) سخنان خود را با این جمله به پایان رسانید:

«أَمَا وَاللَّهِ لَا أُجِيبُهُمْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا يُرِيدُونَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ وَ أَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِي» .

«آگاه باشید! به خدا سوگند من به هیچیک از خواسته های اینها جواب مثبت نخواهم داد تا در حالی که به خون خویش خضاب شده ام به لقای پروردگارم نایل گردم» . سپس آن حضرت با صدای بلند فرمود:

«أَمَا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا! أَمَا مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنْ حَرَمٍ

رَسُولِ اللَّهِ» .

«آیا فریاد رسی نیست که به فریاد ما برسد؟! آیا کسی نیست که از حرم رسول خدا حمایت نماید؟»

* سپس در بحبوحه جنگ ، آن هنگام که وقت اذان ظهر فرا رسید ، ابو ثمامه صائدی یکی از یاران حسین بن علی (علیه السلام) به آن حضرت عرضه داشت : یا بن رسول الله ، وقت نماز ظهر فرا رسیده و من دوست دارم یک نماز دیگر به امامت شما بجا آورم !

امام حسین (علیه السلام) در پاسخ وی فرمودند : «ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ . نَعَمْ هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا سَلَوْهُمْ أَنْ يَكْفُوا عَنَّا حَتَّى نُصَلِّيَ.»

«نماز را به یاد ما انداختی ، خدا تو را از نماز گزارانی که به یاد خدا هستند قرار بدهد . آری اینک وقت نماز فرا رسیده است ، از دشمن بخواهید که موقتا دست از جنگ بردارند تا نماز خود را به جای آوریم.»

لیکن لشکر کوفه حتی اجازه نماز خواندن به حضرت ندادند! و یکی از سران آنان در قبال این خواسته به حق حضرت گفت
نمازی که شما می خوانید مورد قبول خدا نیست!؟

پس امام نماز خوف خواندند و جمعی از یارانش در مقابل تیرهای دشمنان ایستادند تا نماز حضرت و اصحابش به پایان رسد.
پس از این نماز با شکوه دو تن از یاران امام بر اثر تیرهایی که به بدنشان رسیده بود به شهادت رسیدند . هر یک

آن دو در هنگام شهادت لحظه ای چشم به حضرت دوختند و عرض کردند :

«أَوْفَيْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟» ای فرزند رسول خدا آیا به وظیفه خود عمل کردم؟ «امام حسین (علیه السلام) در جوابشان فرمودند : «نَعَيْمَ أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ فَأَقْرَأْ رَسُولَ اللَّهِ مِنِّي السَّلَامَ وَاعْلَمْ بِهِ أَنِّي فِي الْإِثْرِ . بله ، وظیفه خود را انجام دادی و در بهشت پیشاپیش من هستی ! سلام مرا به رسول خدا برسان و به ایشان عرض کن که من نیز بعد از تو به دیدارش نایل خواهم شد.»

* آنگاه حضرت در حالی که به این یاران شهیدش نگاه می کرد به دیگر یاران فرمود :

«يَا كِرَامُ هَذِهِ الْجَنَّةُ قَدْ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَ اتَّصَلَتْ أَنْهَارُهَا وَ أَيْنَعَتْ ثِمَارُهَا وَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ الشُّهَدَاءُ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَتَوَقَّعُونَ قُدُومَكُمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِكُمْ فَحَامُوا عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ دِينِ نَبِيِّهِ وَ ذُبُّوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ» .

«ای عزیزان ! ای بزرگ منشان ! اینک درهای بهشت (به روی شما) باز شده که نه‌هایش جاری و درختانش سبز و خرم است . و اینک رسول خدا و شهیدان راه الهی ، منتظر ورود شما بوده و قدوم شما را به همدیگر مژده می دهند. پس بر شماست که از دین خدا و رسولش حمایت و از حرم پیامبر دفاع کنید.»

* امام در پی شهادت حبیب بن مظاهر فرمودند :

«عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَ حُمَاةَ أَصْحَابِي بِذَلِّ جَانِمِ وَ كَشْتِهِ شَدْنَ أَصْحَابِمِ فِي بَيْتِ اللَّهِ وَ بِهِ فِرْمَانِ أَوْسْتِ.»

* و هنگامی که حرّ بن یزید ریاحی اجازه میدان رفتن می خواست به امام عرضه داشت : من مانع از حرکت شما در این سرزمین شدم ، حال آمده ام تا از شما حمایت کنم و در پیش رویت کشته شوم ، آیا توبه من پذیرفته است ؟

حضرت فرمود : «...نَعَمْ يُتُوبُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ يَغْفِرُ لَكَ ... قَتَلَهُ مِثْلُ قَتَلِهِ النَّبِيِّنَ وَ آلِ النَّبِيِّنَ.»

«آری خدا توبه تو را می پذیرد و گناهانت را می بخشد.» و آن هنگام که سیدالشهداء(علیه السلام) بدن خون آلود حرّ را نگاه کرد فرمود: «این مردم قاتلانی هستند همانند قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران».

و سپس در حالی که کنار حرّ نشست و خاک و خون از سرش پاک می کرد ، فرمود : «أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتَكُ أُمُّكَ وَ أَنْتَ الْحُرُّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.» .

«تو حرّ و آزاد مردی ، همان گونه که مادرت تو را حرّ نامیده است . تو آزاد مردی در دنیا و آخرت !»

* زهیر بن قین یکی از یاران امام با خواندن دو بیت شعر از امام اجازه خواست به میدان جنگ رود ، حضرتش در جواب وی فرمود : وَ أَنَا أَلْقَاهُمْ عَلَى إِثْرِكَ يَعْنِي مِنْ نِيْزِ دِرْپَشْتِ سِرِّتِ تُو بَا اِجْدَادِم مَلَاَقَاتِ خَوَاهِم كَرْد . و پس از شهادت زهیر

فرمود: «لَا يُبْعِدُكَ اللَّهُ يَا زُهَيْرُ وَ لَعَنَ قَاتِلِيكَ لَعْنَ الَّذِينَ مُسِخُوا قِرْدَةً وَ خَنَازِيرًا.»

«زهیر! خداوند تو را از رحمتش دور نگرداند و بر قاتلان و کشنده‌گان تو لعنت کند همانگونه که در دورانهای گذشته افرادی را لعنت نمود و مسخ گردیدند و به صورت میمون و خوک در آمدند.»

* و چون نوبت به حنظله شبامی رسید در مقابل دشمن قرار گرفت و آنها را نصیحت کرد آنگاه به سوی امام حسین (علیه السلام) برگشت و اجازه جنگ گرفت. حضرت در جوابش فرمود:

«رَحِمَكَ اللَّهُ إِنَّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا الْعَذَابَ حِينَ رَدُّوا عَلَيْكَ مَا دَعَوْتَهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ وَ نَهَضُوا إِلَيْكَ لِيَسْتَبِيحُوكَ وَ أَصْحَابَكَ فَكَيْفَ بِهِمُ الْآنَ وَ قَدْ قَتَلُوا إِخْوَانَكَ الصَّالِحِينَ.»

«خدا رحمت کند، این مردم آنگاه که به سوی حق دعوتشان نمودی و پاسخ مثبت ندادند و به قتل تو و یاران آماده گردیدند، مستوجب عذاب شدند. اما حالا که خون برادران صالح تو را ریختند، دیگر گرفتار عذاب و خشم پروردگار گردیدند.»

آنگاه امام با این بیان اجازه دادند حنظله به میدان رود:

«رُحِّ إِلَى خَيْرٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ إِلَى مُلْكٍ لَا يَبُلَى . برو به سوی آنچه بهتر از دنیا و آنچه در آن است، و برو به سوی ملک و آنجایی که همیشگی است.»

* چون بن حری غلامی سیاه رنگ و متعلق به ابوذر بود و از خدمتگذاران امام حسین (علیه السلام) محسوب می گشت .
وقتی که وی آمد اجازه میدان رفتن بگیرد ، حضرت فرمود :

«يا جُونُ أَنْتَ فِي إِذْنِ مَنْى فَإِنَّمَا تَبِعْتَنَا طَلَبًا لِلْعَافِيَةِ فَلَا تَبْتَئِلْ بِطَرِيقَتِنَا.»

«چون ! من بیعت را از تو برداشتم و آزادت گذاشتم ، زیرا تو به امید آسایش تا اینجا همراه ما آمدی پس در راه ما خودت را
به ناراحتی گرفتار نکن !»

چون خودش را بر روی پاهای حضرت انداخت و التماس کرد تا اجازه گرفت. و آنگاه که به شهادت رسید، سیدالشهداء(علیه
السلام)خودش را بر بالین او رسانید و با این جملات دعا کرد :

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ وَ احْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ وَ عَرِّفْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.»

«خدایا رویش را سفید و بدنش را خوش بو گردان و او را با نیکان محشور بفرما و در میان او و محمد و خاندانش آشنایی
بیشتر قرار بده !»

* پس از شهادت جناده انصاری ، فرزند یازده ساله اش خدمت امام حسین (علیه السلام) رسید و اجازه میدان رفتن گرفت !
حضرت فرمود : «هَذَا غُلَامٌ قَتَلَ أَبُوهُ فِي الْحَمَلَةِ الْأُولَى وَ لَعَلَّ أُمَّهُ تَكْرَهُ ذَلِكَ . این نوجوان که پدرش در اولین حمله شهید شده
، شاید بدون رضایت مادرش می خواهد به جنگ رود ؟»

اما عمر بن جناده صدا زد نه به خدا! مادرم امر کرده جانم را فدای شما نمایم! آنگاه با خواندن این اشعار روانه میدان شد :

أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَ نِعَمَ الْأَمِيرِ *** سُرُورُ فُؤَادِ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ

عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَالِدَاهُ *** فَهَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ مِنْ نَظِيرِ

فرمانده من امام حسین است و چه خوب فرمانده ای است! سرور قلب پیامبر و مژده دهنده و انداز کننده است . علی و فاطمه پدر و مادرش هستند ، آیا برای او همانندی سراغ دارید؟.

* پس از به شهادت رسیدن یاران امام حسین (علیه السلام) دیگر نوبت خاندان آن حضرت رسید . نخستین کسی که از خاندان بنی هاشم اجازه میدان رفتن گرفت، جناب علی اکبر فرزند هیجده ساله و ارشد امام حسین (علیه السلام) بود . حضرت در حالی که به قد و قامت وی نگاه می کرد صورت به آسمان گرفت و چنین گفت :

«اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلِيَّ هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِكَ مُحَمَّدَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا وَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى رُؤْيِهِ نَبِيَّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ . اللَّهُمَّ فَاثْمَعْنَهُمْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَ فَرِّقْهُمْ تَفْرِيقًا وَ مَزِّقْهُمْ تَمْزِيقًا وَ اجْعَلْهُمْ طَرَائِقَ قَتَدًا وَ لَا تُرْضِ الْوُلَاةَ عَنْهُمْ أَبَدًا فَإِنَّهُمْ دَعَوْنَا لِنُصْرُونَا ثُمَّ عَدَوْا عَلَيْنَا لِيُقَاتِلُونَا . إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ

ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.»

«خدایا! تو خود علیه این مردم گواه باش! به سوی آنان جوانی حرکت می کند که از نظر خلقت و اخلاق و سخن گفتن شبیه ترین مردم است به پیامبرت محمد و ما هر وقت مشتاق لقای سیمای پیامبر بودیم به صورت وی تماشا می کردیم. خدایا! این مردم ستمگر را از برکات زمین محروم و به تفرقه و پراکندگی مبتلایشان بگردان! صلح و سازش را از میان آنان و فرمانروایانشان بردار که ما را با وعده یاری و نصرت دعوت نمودند و سپس به جنگ ما برخاستند.»

سپس امام آن آیه از قرآن مجید را خواند. و چون علی اکبر خواست از خیمه ها دور شود امام حسین (علیه السلام) عمر سعد را خطاب قرار داده و فرمود:

«مَا لَكَ؟ قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ كَمَا قَطَعَتْ رَحِمِي وَ لَمْ تَحْفَظْ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ سَلَطَ عَلَيْكَ مَنْ يَذُبُّكَ عَلَى فِرَاشِكَ.»

«چه شده است به تو؟ خداوند نسل تو را قطع کند همان گونه که شاخه مرا بریدی، و رابطه خویشاوندی مرا با پیامبر نادیده گرفتی. خدا کسی را بر تو مسلط کند که در میان رختخواب ذبحت کند!»

و آنگاه که علی اکبر پس از رشادت های زیاد در جنگ، بر زمین افتاد، ابا عبدالله حسین (علیه السلام) خود را بدو رسانید و سرش را بر بالین خود گذارد و فرمود:

«قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ يَا بَنِيَّ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى

اِنَّهَاكَ حُرْمَةٌ رَّسُولِ اللَّهِ ، عَلَيَّ الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا».

«خدا بکشد مردم ستمگری که تو را کشتند . فرزندم ! اینها چقدر بر خدا و به هتک حرمت رسول خدا جری شده اند ، پس از تواف بر این دنیا !»

* پس از شهادت گروهی از جوانان اهل بیت (علیهم السلام)، جناب قاسم فرزند سیزده ساله امام مجتبی (علیه السلام) عازم میدان نبرد شد و پس از جنگیدن بر زمین افتاد و عمویش امام حسین (علیه السلام) را به یاری طلب نمود . حضرت با سرعت خود را بر بالین وی رسانید و با دیدن بدن خون آلودش فرمود :

«بُعِيداً لِقَوْمٍ قَتَلُوكَ وَ مَنْ خَصِمَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيْكَ جَدُّكَ وَ أَبُوكَ . عَزَّ وَ اللَّهُ عَلَيَّ عَمَّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا يَنْفَعُكَ ، صَوْتُ وَ اللَّهُ كَثُرَ وَ اتْرُهُ وَ قَلَّ نَاصِرُهُ».

«دور باد از رحمت خدا گروهی که تو را به قتل رسانیدند . روز قیامت دشمن آنان ، جدت امیرالمومنین (علیه السلام) و پدرت امام حسن (علیه السلام) است . به خدا قسم بر عموی تو سخت است که او را به یاری بخوانی ولی نتواند جوابت دهد ، و یا جواب دهد ولی سودی به حالت نه بخشد . به خدا سوگند ! سخن تو مانند کسی است که کشته شدگانش زیاد و یاورانش کم باشد .»

* و سرانجام در شهادت برادر و علم دارش حضرت ابوالفضل (علیه السلام) هنگامی که بدن عزیزش را به خیمه ها آورده بود فرمود :

«جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ أَخٍ خَيْرًا ، لَقَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ .

بردار جان! خداوند تو را از جانب برادرت پاداش نیک دهد که حق جهاد در راه خدا را انجام دادی! «سپس با صدای بلند فرمود:

«وا أخاه، وَا عَبَّاسَاهُ، وَا مُهَجَّهَ قَلْبَاهُ، وَا قُرَّةَ عَيْنَاهُ، وَا قَلْبَهُ نَاصِرًا، يَعْزُ وَ اللَّهِ عَلَيَّ فِرَاقَكَ. آه برادرم، آه عباسم! آه خون زلال دلم! آه نور دیده ام! آه از بی یآوری! به خدا سوگند جدایی تو بر من سخت و ناگوار است!»

* و چون حضرت بدون یار و یاور گردید، خود عزم میدان رفتن نمود. ایشان برای خداحافظی با اهل بیتش به آنان اینچنین فرمود:

«اسْتَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ حَامِيكُمْ وَ حَافِظُكُمْ وَ سَيُنْجِيكُمْ مِنْ شَرِّ الْأَعْدَاءِ وَ يَجْعَلُ عَاقِبَةَ أَمْرِكُمْ إِلَى خَيْرٍ وَ يُعَدِّبُ عَدُوَّكُمْ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ وَ يُعَوِّضُكُمْ عَنْ هَذِهِ النَّبَلِيَّةِ بِأَنْوَاعِ النِّعَمِ وَ الْكِرَامَةِ فَلَا تَشْكُرُوا وَ لَا تَقُولُوا بِالْإِسْتِكْمِ مَا يَنْقُضُ مَنْ قَدَرَكُمْ»

«برای روزهای غم بار آماده باشید و بدانید خداوند پشتیبان و حافظ شماست. و در آینده نزدیک شما را از شر دشمنان نجات خواهد داد و عاقبت شما را مبدل به خیر و دشمن شما را به عذابهای گوناگون مبتلا خواهد نمود. و در عوض این سختی و مصیبت انواع نعمتها و کرامت ها را در اختیار شما قرار خواهد داد. پس شکره نکنید و آنچه ارزش شما را کم می کند بر زبان نیاورید!»

همچنین سیدالشهداء (علیه السلام) پس از وداع با فرزندش امام سجاد (علیه السلام) عازم نبرد شد و در میدان این اشعار را قرائت می کرد: الْمَوْتُ أَوْلَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ *** وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ *** آيْتُ أَنْ لَا أَتْنِي

أَحْمَىٰ عِيَالَاتِ أَبِي *** أَمْضَىٰ عَلَىٰ دِينِ النَّبِيِّ

«مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش! من حسین بن علی هستم، سوگند یاد کرده ام که در مقابل دشمن سر فرود نیاورم. من از اهل و عیال پدرم حمایت می کنم و در راه آیین پیامبر کشته می شوم.»

أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْخَيْرِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ *** كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أَفْخُرُ

وَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ، أَكْرَمُ مَنْ مَضَىٰ *** وَ نَحْنُ سِرَاجٌ فِي الْأَرْضِ نَزْهَرُ

وَ فَاطِمَةُ أُمِّي ابْنَةُ الطُّهْرِ أَحْمَدَ *** وَ عَمِّي يُدْعَىٰ ذُو الْجَنَاحَيْنِ جَعْفَرُ

وَ فِينَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَ صَادِعًا *** وَ فِينَا الْهُدَىٰ وَالْوَحْيُ بِالْخَيْرِ يُذَكَّرُ

وَ نَحْنُ أَمَانُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ كُلِّهِمْ *** نَسْرُ بِهِذَا فِي الْأَنَامِ وَ نَجْهَرُ

وَ نَحْنُ وِلاَهُ الْحَوْضِ نَسْقِي مُحِبِّنَا *** بِكَأْسِ وَ ذَاكَ الْحَوْضِ لِلْسَّقَى كَوْثَرُ

فَيَسْعَدُ فِينَا فِي الْقِيَامِ مُحِبُّنَا *** وَ مُبْغِضُنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَخْسَرُ

«من پسر علی آن مرد نیک هاشمی هستم که در مقام افتخار همین برای من بس است . جدم رسول الله که شریفترین گذشتگان است و ما چراغهای خدا هستیم که در روی زمین می درخشیم .

و مادرم فاطمه دختر پاک احمد و عمویم جعفر که ذوالجناحین نام یافته است . کتاب خدا در پیش ماست ؛ کتابی که برای روشنگری نازل گردیده است . و در میان ماست وحی و هدایتی که به نکویی یاد می شود .

و ما در میان همه خلق وسیله امن هستیم و این حقیقت را در میان مردم گاهی نهان داریم و گاهی عیان .

و ما ایم ساقیان حوض که دوستان خود را با جام مخصوص سیراب می کنیم و این حوض گوارا همان « کوثر » است . در روز قیامت دوستان ما به وسیله محبت ما به سعادت، و دشمنان ما به خسران خواهند رسید.»

حضرت ابا عبدالله الحسین سید و سالار شهیدان (علیه السلام) سخت مشغول نبرد با دشمنان شد و گروهی از آنان را به خاک

و خون کشانید . ناگهان برای شکستن روحیه امام ، دشمن به سوی خیمه های حضرت روانه گردید ! امام با دیدن این منظره با صدای بلند فریاد زدند :

«يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ وَ ارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَباً كَمَا تَزْعُمُونَ... أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ وَ تَقَاتِلُونِي وَ النَّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ فَاْمَنْعُوا عُنَاتِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا».

«ای پیروان خاندان ابی سفیان ، اگر دین ندارید و از روز جزا نمی هراسید ، لااقل در زندگی آزاد مرد باشید ، و اگر خود را عرب می پندارید ، به نیاکان خود بیندیشید و شرف انسانی خود را حفظ کنید».

شمر گفت : ما تَقُولُ يَا حُسَيْنُ ؛ حسین ! چه می گویی؟!.

آن حضرت (علیه السلام) پاسخ داد : «من با شما می جنگم و شما با من می جنگید و این زنان گناهی ندارند ، تا من زنده هستم به اهل بیت من تعرض نکنید و از تعرض این یاغیان جلوگیری نمایید»

شمر گفت : لَكَ ذَلِكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ ؛ فرزند فاطمه این حق را به تو می دهیم.

سپس سپاهیان را صدا کرد: إِلَيْكُمْ عَنِ حَرَمِ الرَّجُلِ وَ أَقْصَى دُوهُ بِنَفْسِهِ فَلَعَمْرِي لَهُمْ كُفُوٌ كَرِيمٌ... ؛ دست از حرم وی بردارید و حمله را متوجه خود او سازید ! به جانم سوگند او هم‌اورد شریفی است....

(۸) آخرین مناجات حسین بن علی (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) در آخرین دقایق عمر شریفش در حالی که جگرش از تشنگی می سوخت، چشمان مبارکش را به آسمان دوخت و برای آخرین بار با پروردگار خویش چنین راز و نیاز نمود :

«اللَّهُمَّ مُتَعَالَى الْمَكَانِ ، عَظِيمَ الْجَبْرُوتِ ، شَدِيدَ الْمَحَالِ عَنِّي ، غَنِيٌّ عَنِ الْخَلَائِقِ ، عَرِيضُ الْكِبْرِيَاءِ ، قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ ، قَرِيبُ الرَّحْمَةِ ، صَادِقُ الْوَعْدِ ، سَابِغُ النُّعْمَةِ ، حَسَنُ الْبَلَاءِ ، قَرِيبٌ إِذَا دُعِيَ مُحِيطٌ بِمَا خَلَقْتَ ، قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ ، قَادِرٌ عَلَى مَا أَرَدْتَ تُدْرِكُ مَا طَلَبْتَ ، شَكُورٌ إِذَا شُكِرْتَ ، ذَكُورٌ إِذَا ذُكِرْتَ ، أَدْعُوكَ مُحْتَاجًا وَارْغَبُ إِلَيْكَ فَقِيرًا وَافْرِعْ إِلَيْكَ خَائِفًا وَابْكِ مَكْرُوبًا وَاسْتَعِينْ بِكَ ضَعِيفًا وَاتَّوَكَّلْ عَلَيْكَ كَافِيًا .

اللَّهُمَّ احْكُم بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا فَإِنَّهُمْ عَرُونَا وَخَدَلُونَا وَغَدَرُوا بِنَا وَقَتَلُونَا وَنَحْنُ عِترَةُ نَبِيِّكَ وَوَلَدُ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) الَّذِي اضْطَفَيْتَهُ بِالرَّسَالَةِ وَاتَّمَنْتَهُ عَلَى الْوَحْيِ فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجًا وَمَخْرَجًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

«ای خدایی که مقامت بس بلند ، غضبت شدید و نیرویت بالاتر از هر نیروست ! تو که از مخلوقات خویش مستغنی هستی و در کبریا و عظمت فراگیر ، به آنچه بخواهی توانا ، رحمتت به بندگانت نزدیک ، وعده ات صادق ، نعمت شامل ، امتحانت زیبا ، به بندگانی که تو را بخوانند نزدیک هستی و بر آنچه آفریده ای احاطه داری .

هر کس که از در توبه درآید پذیرایی ، آنچه را که اراده کنی

توانایی ، آنچه را که بخواهی درک توانی کرد ، کسی را که شکر گزار تو باشد شکر گزاری ، یاد کننده ات را یادآوری ، من تو را خوانم که نیازمند توأم ، و به سوی تو روی آرم که در مانده توأم ، ترسان به پیشگاهت فزع می کنم ، غمگین در برابرت می گیرم ، از تو مدد می طلبم که ناتوانم ، خود را به تو وا می گذارم که بسنده ای !

خدایا ! در میان ما و قوم ما داوری کن که آنان از راه مکر و حيله وارد شدند و دست از یاری ما برداشتند و ما را که فرزندان پیامبر و حبیب تو محمد (صلی الله علیه و آله) هستیم به قتل رسانیدند ، پیامبری که به رسالت خویش انتخاب نموده و امین و حیش قرار داده ای ! پس در حوادث ، بر ما گشایش و در پیشامدها ، بر ما خلاصی عنایت کن».

و در حالی که فرزند فاطمه زهرا(س) و علی مرتضی (علیه السلام) و سبط اکبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نفس های آخر حیات خود را می کشید عرضه داشت : «صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبَّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ ، مَا لِي رَبُّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ ، صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ ، يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَهُ يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى يَا قَائِمًا عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ أُحْكَمَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ».

«در مقابل قضا و قدر تو شکلیا هستم ای پروردگاری که بجز تو خدایی نیست . ای فریادرس دادخواهان ! مرا جز تو پروردگار و معبودی نیست. بر حکم و تقدیر تو صابر و شکلیا

هستم. ای فریاد رس آن که فریادرسی ندارد! ای همیشه زنده ای که پایان ندارد! ای زنده کننده مردگان! ای خدایی که هر کسی را با اعمالش می سنجی! در میان من و این مردم حکم کن که تو بهترین حکم کنندگانی».

و آنگاه که صورت به خاک می گذاشت، گفت:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ».

*** **

مقام معظم رهبری (دام عزه):

من در بین فرمایش های حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) - که هر کدام نکته ای دارد و به شما عزیزان عرض می کنم که به منظور بیان گفتارهای گویا و روشنگر برای مردم، از کلمات این بزرگوار باید حداکثر استفاده بشود - این جمله را مناسب مجلس خودمان می بینم که حضرت فرمود: - بنا بر آنچه که از آن بزرگوار نقل کرده اند - «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي كَانَ مِنَّا لَمْ يَكُنْ مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا إلتِمَاسَ شَيْءٍ مِنَ الْخُطَامِ»

پروردگارا! این حرکتی که ما کردیم، این قیامی که ما کردیم، این تصمیمی که بر این اقدام گرفتیم، تو می دانی که برای قدرت طلبی نبود، قدرت طلبی برای یک انسان نمی تواند هدف واقع بشود، نخواستیم زمام قدرت را در دست بگیریم، برای منال دنیوی هم نبود که چربی و شیرینی زندگی را به کام خودمان برسانیم، شکمی از عزا دریاوریم، مال و ذخیره ای درست کنیم و ثروتی به هم بزنیم!

برای اینها نبود. پس برای چه بود؟ ایشان چند جمله فرموده است که خط و جهت ما را ترسیم می کند. در همه ادوار تبلیغ اسلام، اینها جهت است: «وَلَكِنْ لِنُرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ»، پرچمهای دین را برای مردم برافراشته کنیم و شاخص ها را به چشم آنها بیاوریم...

از بیانات معظم له در دیدار با روحانیون

در آستانه ماه محرم سال ۱۳۷۸ هجری شمسی

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

